

## نظری به شخصیت اخلاقی آیه الله حاج میرزا علی آقا شیرازی

محمد حسین ریاحی

دارالعلم اصفهان که قرن‌ها مهد شکل‌گیری شخصیت‌های ارزشمند علمی و معنوی بوده و جایگاه خاصی را در توسعه‌ی دانش‌ها به ویژه در تمدن اسلامی داشته است، از حیث پرورش چهره‌های ماندگار علمی و اسوه‌های سلوک و معرفت نیز سرآمد بوده است. برخی تعلیم‌یافتگان در این سامان علاوه بر این که صاحب آرا و آثار جدید و منشأ تحولات در علوم بودند، با برخورداری از روح بلند معنوی، اخلاص و مراتب‌اعلای تقوا به مراحل عالی معرفت و اخلاق نیز دست یافتند.<sup>۱</sup>

پس از افول دردناک اصفهان بعد از سقوط این شهر توسط افغانان و چیرگی عده‌ای ددمنش و جانی بر پایتخت بهشت‌نشان دولت صفوی، مرکزیت سیاسی که بر باد رفت هیچ، علما و بزرگان هنر و دانش نیز مجبور به گریختن از این شهر و دیار شده و به روستاهای اطراف شهر و یا شهرهای دور دست پناه بردند که پرداختن به آن مجال دیگر می‌طلبید.<sup>۲</sup>

---

<sup>۱</sup> - ر.ک: «نگاهی به تحولات علمی اصفهان از آغاز دوره اسلامی تا ابتدای عصر صفوی» از: محمد حسین ریاحی، مندرج در: فصلنامه فرهنگ اصفهان، شماره‌ی ۷ و ۸، بهار و تابستان ۱۳۷۷، صص ۹-۳.

<sup>۲</sup> - ر.ک: روضات الجنات، سیدمحمدباقر خوانساری، ترجمه‌ی: محمدباقر ساعدی، ج ۱، ص ۱۸۹.

با همه‌ی مصایبی که بر این شهر گذشت و به ویژه تسلط افغانه، دوران نادر و حتی حاکمیت لرهای زند نیز هر کدام خللی جبران ناپذیر بر اصفهان وارد ساخت. عصر استیلای اترک قاجار نیز دوران سخت و محنت‌باری بر ایران و سایر بلاد از جمله اصفهان بود، اما با همه‌ی این اوصاف وجود شخصیت‌هایی فضیلت‌مدار و دانشمند به این سامان رونق بخشیدند؛ چه زمان حاجی کلباسی و سیّد شفتی و چه پس از آن.

در عهد سلطنت ناصری، مشکل تحمل استبداد شدید و ویرانگری چند ساله‌ی مسعود میرزا ظل‌السلطان، جان بسیاری از فرزندگان و اندیشمندان را به لب رسانده بود، اما در گوشه و کنار شهر وجود نهادهای آموزشی که بیشتر آنها یادگارهای عصر صفوی بودند، علاوه بر رونق محافل علمی، کانون‌های معنوی هم ساخته بود و با توجه به رونق حوزه‌های علمی اصفهان و شکوه آن در بین حوزه‌های علمی شیعی در آن زمان، این حوزه شیفتگان بسیاری را از اطراف و اکناف به سوی خود جلب و جذب نمود.<sup>۱</sup>

از جمله‌ی این افراد، فاضل جلیل، ادیب متبحر، فقیه فرزانه، طبیب صاحب نقش، زاهد عابد، متخلق به اخلاق الهی، حکیم گرانمایه و عارف متشرّع مرحوم آیه‌الله حاج میرزا علی آقا بن علی اکبر بن محمد قاسم شیرازی است. بدون شك نسبت دادن این عناوین به او تعریف یا اغراق نیست، حقیقتی است که بسیاری از عوام و خواص و استوانه‌های دانش و معنویت از آن سخن گفته‌اند. مقاله‌ی پیش رو نگاهی است به زندگی و شخصیت این حکیم فرزانه.

---

<sup>۱</sup> - ربك: «شکوه دیرین حوزه اصفهان و آخرین ستارگان آن»، محمدحسین رباحی، کیهان اندیشه، ش ۶۶، خرداد و تیر ۱۳۷۵.

## خاندان و اجداد

در یکی از محلات شهر تاریخی شیراز خانواده‌ای تاجر زندگی می‌کردند که معروف آنان «حاج محمد قاسم شیرازی» بود. این مرد نیکو کار و نیک‌نام از بازرگانان معتبر و آبرومند شیراز به شمار می‌رفت که نه تنها در بین اهل محل بلکه در شیراز و برخی از نقاط توابع و بلاد دیگر اشتهار داشت و درستی و راستی و صدق گفتارش زبانزد خاص و عام بود. وی در زادگاهش دارفانی را وداع گفت و در همان جا به خاک سپرده شد.<sup>۱</sup>

فرزندش حاج علی اکبر ضمن آن که شغل پدر را ادامه داد، به شوق اقامت در عتبات عالیات و فراگیری دانش دینی و استفاده از فضای معنوی نجف اشرف، شیراز را به قصد عراق عرب ترک نمود.

اجداد حاج میرزا علی آقا، علی‌رغم پیشه‌ی تجارت و بازرگانی، علاقه‌مندی خاصی به ارتباط با علما و دانشمندان داشتند؛ از جمله پدر وی حاج علی اکبر که با اهل علم و طلاب علوم دینی مراوده داشت و این مسأله باعث گردید تا وی به حوزه‌ی درسی علما راه یافته و از محضر پر فیض آنان در جوار مرقد علوی و تربیت حسینی بهره‌برد. از کسانی که حاج علی اکبر شیرازی از حضور آنان استفاده برد، ملاحسین بن محمد اسماعیل اردکانی حایری معروف به فاضل اردکانی است. البته حاج علی اکبر دارای مراتبی از دانش، فضیلت و تقوا بوده و از اشتهاری نسبی برخوردار گردیده که توانسته در چنین حوزه‌ی پر رونقی راه یابد؛ چرا که در آن زمان بزرگانی مانند میرزا محمد تقی شیرازی، سید محمد فشارکی (استاد آیه‌الله شیخ عبدالکریم حایری یزدی)، سیدحسن کشمیری و میرزای شیرازی در حضور فاضل اردکانی تلمذ می‌نمودند. حوزه‌ی درسی فاضل اردکانی را برخی در کربلا ذکر کرده‌اند و ملاحسین‌الله شریف کاشانی (۱۲۶۲ - ۱۳۴۰ ه.ق) درک محضر این فقیه پر آوازه را توفیقی آسمانی می‌شمارد که روح پر تحرکی چون او نمی‌تواند ساده از کنارش بگذرد.<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> - نقباء البشر، آغا بزرگ طهرانی، ج ۴، ص ۱۴۸۸.

<sup>۲</sup> - ناصح صالح، غلامرضا گلی زواره، صص ۳۲ - ۳۶.

میرزا علی اکبر شیرازی در نجف نیز از محضر آیه الله شیخ محمدحسین بن هاشم کاظمی استفاده و از فروغ اندیشه اش بهره مند گردید. شیخ محمدحسین کاظمی در نجف از توانایی های علمی و دانسته های فقهی شیخ عبدالله نعمت عاملی و شیخ حسن صاحب جواهر استفاده نمود و به دلیل کوشش مستمر و استعداد درخشان خدادادی توانست به زودی در ردیف اساتید بزرگ حوزه نجف قرار گیرد و در شمار مراجع تقلید شیعه به حساب آید. نامبرده با وجود آن که به مقام شامخ علمی - اجتماعی مرجعیت دست یافت و بلندای قله ی فقاہت را فتح کرد، از ساده زیستی و انس با فقیران دست برنداشته، کوشید تا زندگی خود را با افراد محروم، کم درآمد و بی بضاعت هماهنگ نماید. هزاران دینار وجوه شریعی را که در آن زمان از اطراف و اکناف و شهرهای جهان تشیع برایش می فرستادند، بین فقرا و طلاب تقسیم می کرد و در رفع دشواری ها و مشکلات آنان از هیچ گونه کوششی فروگذاری نمی نمود. تلامیذش چون بین خود و استاد فاصله ای نمی دیدند، او را چون پدری مهربان، شفیق و دلسوز می پنداشتند و حتی شاگردانی که نمی توانستند کتب مورد نظر خود را تهیه کنند، به شیخ محمدحسین مراجعه نموده و از او کتاب های مورد نظر خود را امانت می گرفتند.<sup>۱</sup>

حاج میرزا علی اکبر شیرازی پس از آن که از محضر بزرگانی در عرصه ی فقه و دیگر معارف دینی خوشه چینی کرده کوشید تا در روایات و احادیث پژوهش هایی به عمل آورد و حاصل تلاش های علمی خود را در نوشتاری تدوین نماید. کتاب معروف وی که در کتب تراجم و فهارس معرفی شده «شرح الاربعین حدیثا فی فضیلة الصلوة علی النبی و آله صلی الله علیهم اجمعین» است. این اثر ارزشمند که مؤید کمالات علمی این انسان شریف است، از علاقه ی توأم با معرفت وی نسبت به خاندان عصمت و طهارت حکایت دارد.<sup>۲</sup>

---

<sup>۱</sup> - همان.

<sup>۲</sup> - الذریعة، آغابزرگ طهرانی، ج ۱۳، ص ۷۰.

شیخ آغا بزرگ طهرانی در آثار ارزشمند خود، مانند طبقات اعلام الشیعه و نیز *النریعة الی تصانیف الشیعة*. اینجا نقص دارد. کتابی که در احوال و آثار علما است، نقباء البشر است. پس عبارت چنین تصحیح شود و به ویژه نقباء البشر که در آن به احوال و آثار علما و دانشمندان شیعه تا قرن چهارم هجری اشاره شده است، از خاندان حاج میرزا علی آقا شیرازی چنین سخن می‌گوید:

«هو الشیخ المیرزا علی بن الحاج علی اکبر بن الحاج قاسم الشیرازی النجفی الاصفهانی عالم بارع و خطیب فاضل. کان جدّه احد وجهاء التجار فی شیراز توفی و دفن فیها، و ولده الحاج علی اکبر من الوجهاء الأجلاء ایضاً توفی فی سنه ۱۳۰۴ هـ؛ و خلف المترجم له الذی ولد فی النجف عام ۱۲۹۴ هـ. و سکن اصفهان فی سنه ۱۳۱۶ و هو ابن عشرين سنه. و واصل الحصول علی المعرفة والفضل حتی صار خطیباً بارعاً و واعظاً متعظاً و عالماً موثقاً به عند اهل اصفهان كافة، ینصرف وقتہ فی الاعمال العلمیة و الادبیة»<sup>۱</sup>

شیخ میرزا علی دانشمندی بزرگ و سخنوری فاضل و پسر حاج علی اکبر فرزند حاج محمد قاسم شیرازی نجفی اصفهانی است. جد او یکی از تجار آبرومند و معتبر شیراز بود که در آن شهر نیز وفات یافت و دفن گردید و پسر او حاج علی اکبر نیز یکی از افراد مورد وثوق و بلند مرتبه‌ای بود که در سال ۱۳۰۴ هـ. ق وفات یافت. فرزند او کسی است که در نجف اشرف به سال ۱۲۹۴ هـ. ق متولد و ۲۰ سالگی در اصفهان ساکن گردید. وی تلاش و کوشش برای رسیدن به درجات دانش و معرفت را چندان ادامه داد که سخنوری بزرگ و پند دهنده و واعظی وارسته و عالمی با عمل و معتبر نزد همه‌ی مردم اصفهان شد اکثر اوقات خود را در امور علمی و ادبی صرف می‌کند.

همو (شیخ آقا بزرگ) در جای دیگری نیز آورده است:

«عالم ربانی، و فاضل جلیل، من اهل الخبایة و الاطلاع و البحث و التحقیق فی

۱- نقباء البشر، ج ۴، صص ۱۴۸۸ - ۱۴۸۹.

اصفهان، من المعروفين بالكمال و المعرفة وله بين اهل الفضل مكانة و احترام و كان يستقيض من مواظبه البالغة النافعة كافة الخواص و العوام حتى أنه لُقّب بالواعظ»<sup>۱</sup>

دانشمند الهی و فاضل بزرگوار و از زبدگان و آگاهان بحث و تحقیق که در اصفهان از معروفین به کمال و دانایی است و در بین فضلا و اهل علم جایگاه خاصی دارد و مورد احترام است از پندها و اندرزهای سازنده و مفید او همهی خواص (دانشمندان و اهل علم) و عوام (عموم مردم یا کلیهی طبقات) استفاده می‌کند به طوری که به واعظ (پند دهنده) ملقب شده است. مؤلف کتاب دانشمندان و بزرگان اصفهان نیز سال تولد حاج میرزا علی آقا را شعبان ۱۲۹۴ ه.ق ذکر کرده است.<sup>۲</sup>

میرزا علی آقا از همان دوران کودکی به فراگیری قرآن نزد پدر مشغول شد و گام‌های مقدماتی تحصیلات را تحت نظر والد خود به نحو استوارتری برداشت. حاج علی اکبر نیز به منظور تربیت فرزندش از دل و جان کوشید. بعدها حاج میرزا علی آقا شیرازی نزد دانشوران از پدر بزرگوارش به نیکی و خوبی یاد می‌کند و نامش را در ردیف اهل فضل و تقوا می‌آورد؛ چنانکه وقتی با «شیخ آقا بزرگ طهرانی» گفتگویی دارد، از والد خود به عنوان تاجری فاضل و فرزانه‌ای اهل علم و صاحب تألیف یاد می‌نماید.<sup>۳</sup>

در همین زمان که وی با چنین پدری دلسوز و معلمی با عاطفه و مربی مشفق سرو کار دارد، به سال ۱۳۰۴ ه.ق، یعنی در ده سالگی پدر را از دست می‌دهد و ابرهای تیره‌ی غم و اندوه بر ذهنش سنگینی می‌کند و روان شفافش را مکدر می‌سازد و علی‌رغم محبت‌ها و دلداری‌های مادر و وابستگان، غم یتیمی

---

<sup>۱</sup> - همان، صص ۱۳۰۵ - ۱۳۰۶.

<sup>۲</sup> - دانشمندان و بزرگان اصفهان، مصلح‌الدین مهدوی، ص ۴۳۵.

<sup>۳</sup> - الذریعة، ج ۱۳، ص ۷۰.

وجودش را آزار می‌دهد. پس از فوت حاج علی اکبر شیرازی، آیه‌الله العظمی میرزا محمد حسن شیرازی، معروف به میرزای اول، که این خانواده را به خوبی می‌شناخت، سید عبدالله ثقه‌الاسلام را قیّم و وصی قرار او داد.<sup>۱</sup>

در سال ۱۳۱۶ هـ.ق حاج میرزا علی‌آقا شیرازی از نجف اشرف راهی ایران شده و در شهر اصفهان ساکن می‌گردد. به طور دقیق معلوم نیست چرا وی آن شهر را ترک کرده و به اصفهان آمده است، لکن او به شهری پا نهاد که قرون متمادی در تقویت مبانی علمی و نشر معارف اسلامی، بیان ارزش‌ها و تربیت زبندگان معنوی و تدوین تألیف آثار بسیاری در علوم و معارف اسلامی به ویژه میراث‌های تشیع چون مجموعه‌ی گرانسنگ بحار الأنوار پیشتاز بوده است.

حوزه‌ی اصفهان، چه از نظر فقهی و چه فلسفی، بین حوزه‌های علمیه‌ی شیعه موفقیت بی‌نظیر و خاصی داشت و این در زمانی بود که هنوز حوزه‌ی علمیه‌ی قم رونق خاص خود را پیدا نکرده بود. مدارس بسیار فعال، مدرسین مطلع و کاملاً محیط بر بسیاری از علوم و در عین حال پارسا و متقی قابل توجه بودند و بسیاری از کسانی که بعدها حاج میرزا علی‌آقا در نجف در محضر آنان سود جست مانند سید اسماعیل حیدر، شیخ الشریعه اصفهانی، میرزای نائینی و شمار دیگری از مراجع عالی قدر شیعه که نام هر کدامشان بیانگر موقعیت علمی آنان است، در حوزه‌ی گرانبها و پر بار اصفهان تربیت شدند.<sup>۲</sup>

از جمله مدارسی که این واعظ مُتَعَط در ابتدای ورود به اصفهان مدتی را در آن به تحصیل و بحث و فحص پرداخت، مدرسه‌ی نیم آورد (نیم آور) بود که از جمله نهادهای آموزشی اواخر عهد صفوی است و با گذشت سال‌های بسیار، هنوز منشأ آثار و برکات فراوان به ویژه در تربیت شاگردان و استادان خاصه در فقه شیعه‌ی امامیه بوده است.

<sup>۱</sup> - طبیب جسم و جان، محمدحسین ریاحی، ص ۳۷.

<sup>۲</sup> - ر.ک: «شکوه دیرین حوزه اصفهان»، پیشین.

شخصیتی که در این نهاد آموزشی در تکوین حالات معنوی و تقویت بنیه‌ی علمی مرحوم شیرازی دخالت عمده‌ای داشت و وی را سخت تحت تأثیر کمالات روحانی خویش قرار داد، آیه الله العظمی سید محمد باقر درچه‌ای است. این فقیه فاضل، فرزند سید مرتضی بن سید احمد بن سید مرتضی و از نوادگان میرلوحی سبزواری از علمای اواخر عهد صفوی است. مجالس درس آقا سید محمد باقر رونق و صفای خاصی به نیم آورد بخشیده بود و به نوشته‌ی جابری، مرحوم درچه‌ای اصول دین را از توحید تا معاد و دروس اجتهاد تدریس می‌کرد. وی سی و هشت سال به امامت و ریاضت مشغول بود و هیچ گاه وقت درس را دقیقه‌ای تأخیر و تعطیل روا نداشت است. حاج میرزا علی آقا با همت عالی از درس این استاد فرزانه و الگوی علمی و عملی بهره‌مند می‌شد. در این رابطه حکایتی را از مرحوم آیه الله شیخ حیدر علی محقق نقل می‌کنم که می‌فرمود: مرحوم آیه الله سید محمدباقر درچه‌ای در جلسه درس بین شاگردانش مطلبی علمی (فقهی) را مطرح فرموده و خطاب به آنان گفته بود: این مسأله را کجا دیده‌اید؟ همه سکوت کرده بودند. حاجی «حاج میرزا علی آقا» نیز سکوت کرده بود. وقتی مرحوم درچه‌ای رفته بودند به طرف حجره‌ی خودشان، حاج میرزا علی آقا شیرازی نیز همراه ایشان رفته بود به حجره و جای آن مطلب و یا آدرس آن مسأله را به ایشان گفته بود. آقا سید محمدباقر درچه‌ای فرموده بود: شما که می‌دانستی چرا نگفتی؟<sup>۱</sup>

بی شک این ماجرا از تواضع و فروتنی حاج میرزا علی آقا در احترام به استاد شایسته‌ای مانند آیه الله سید محمدباقر درچه‌ای حکایت می‌کند. به جز توانایی و قوت علمی، زهد و قناعت و پارسایی این استاد در شاگردانی مانند حکیم شیرازی بی تأثیر نبود. استاد همایی در خصوص زهد مرحوم درچه‌ای آورده است:

«در هنگام سلامت غذایش بسیار ساده و نان و خورش شام و ناهار او یا پیاز و

<sup>۱</sup> - طبیب جسم و جان، صص ۳۷ و ۳۸.



سبزی بود و یا دوغ و سکنجبین و... آن بزرگوار در علم و ورع آیتی بود عظیم... در سادگی و صفای روح و بی اعتنایی به امور دنیوی گویی فرشته‌ای بود که از عرش به فرش آمده و برای تربیت خلائق با ایشان همنشین شده است. مکرر دیدیم که سهم امام‌های کلان برای او آورده‌اند و دیناری نپذیرفت. با این که می‌دانستم بیش از چهار پنج شاهی پول سیاه نداشت. وقتی سبب را پرسیدم می‌فرمود: فعلاً بحمد الله مقروض نیستم و خرجی فردای خود را هم دارم و معلوم نیست که فردا و پس فردا چه پیش آید؟ بنابراین گاهی می‌دیدم چهارصد پانصد تومان که به پول ما روزی چهارصد یا پانصد هزار تومان [تازه این میزان هم مربوط به زمان نوشتن این مطالب است] برایش سهم آوردند و بیش از چند ریال که مقروض بود قبول نکرد. اگر احیاناً لقمه‌ای شبه‌ناک خورده بود، فوراً انگشت بر گلو می‌کرد و همه را بر می‌آورد و این حالت را مخصوصاً خود يك بار به رأی العین دیدم. ماجرا از این قرار بود: یکی از بازرگانان ثروتمند، آن بزرگوار را با چند تن از علما و طلاب دعوت کرده بود. سفره‌ای گسترده بود از غذاهای متنوع با انواع تکلف و تنوّق. آن مرحوم به عادت همیشگی مقدار کمی غذا تناول کرد. پس از آن که دست و دهان شسته شد، میزبان قباله‌ای را مشتمل بر مسأله‌ای که به فتوای سیّد (محمد باقر درچه‌ای) حرام بود، برای امضا حضور آن روحانی آورد. وی دانست که آن میهمانی مقدمه‌ای برای امضای این سند بوده و شبهه‌ی رشوه داشته است. رنگش تغییر کرد و تنش به لرزه افتاد و فرمود: «من به تو چه بدی کرده بودم که این زقوم را به حلق من کردی؟ چرا این نوشته را قبل از ناهار نیاوردی تا دست به این غذای آلوده نکنم؟» پس آشفته‌حال برخاست و دوان دوان به مدرسه آمد و کنار باغچه‌ی مدرسه مقابل حجره‌اش نشست و با انگشت به حلق فرو کرد و همه را استفراغ کرد و پس از آن نفس راحتی کشید...»<sup>۱</sup>

بی شك سلوك این گونه استادان بر شاگردانی مستعد چون حاج میرزا علی آقا

۱- مقالات ادبی، جلال‌الدین همایی، ج ۱، ص ۱۸.

بسیار تأثیر گذار بوده است. در زمانی که میرزا علی آقا شیرازی از محضر آیه‌الله سید محمد باقر درچه‌ای استفاده می‌نمود، دو نامور عرصه‌ی فلسفه مشغول افاضه‌ی این دانش شاگردان خویش بودند. این دو عالم عامل که مدت نیم قرن فلسفه‌ی صدرایی را در اصفهان تدریس می‌کردند و جاذبه‌ی حوزه‌ی علمی آنان دانش‌پژوهان را از بلاد دور و نزدیک به محضرشان فرا می‌خواند، آخوند ملا محمد کاشانی معروف به آخوند کاشی (م: ۱۳۳۳ ه.ق) و جهانگیر خان قشقایی (م: ۱۳۲۸ ه.ق) بودند. آخوند کاشی در گوشه‌ی مدرسه‌ی صدر بازار زندگی زاهدانه‌ای را برگزیده بود. وی که از غواصان بزرگ در اقیانوس اندیشه بود، با کوله‌باری از حکمت شاگردان تشنه‌ی معرفت را به سوی خود فرا می‌خواند؛ و چون معاشر حق‌طلبان و مرشد راه جویان محسوب می‌گردید، حاج میرزا علی آقا شیرازی به مجلس پر فیض او راه یافت و بر کشتی اندیشه‌ای که ناخدایش آخوند کاشی بود سوار گردید تا بهتر بتواند در دریای علم گوهر گرانبهای معرفت را صید کند. این استاد را از صاحبان کرامت معرفی کرده‌اند و می‌گویند: هنگام شب و سحر ذکر ملکوتی "یا سبوح" و "یا قدوس" از حجره‌اش بلند بود و شخصی موثق خاطر نشان نموده که: «احساس می‌کردم درختان نیز گویی با این ذکر او هم نوا هستند»<sup>۱</sup>. مرحوم آیه‌الله بروجردی که در فلسفه نزد وی شاگردی نموده، آخوند کاشی را مجتهد در معقول و منقول معرفی کرده است. مرحوم جابری انصاری درباره‌ی وی آورده است: «هر نیم شب نمازی چنان با سوز و گداز می‌خواند و بدنش به لرزه می‌افتاد که از بیرون حجره صدای حرکت استخوان‌هایش احساس می‌شد»<sup>۲</sup>. مؤلف سیاحت شرق نیز پس از بیان موقعیت علمی، در باب مواظب اخلاقی وی چنین آورده: «منظومه را نزد او می‌خواندیم. بسیار محقق و ملا بود و خوب درس می‌گفت با

<sup>۱</sup> - مجموعه ارباب معرفت، محمدحسین ریاحی، انجمن مفاخر اصفهان، ص ۱۰۱.

<sup>۲</sup> - تاریخ حکما و عرفای متأخرین، منوچهر صدوقی سها، ص ۷۵.

این که معروف و مجتهد در معقول و ریاضی بود، بسیار مقدس، متدین و ریاضت‌کش، بلکه در طهارت و نجاسات دقیق بود. همیشه قبل از درس يك ربع ساعت نصیحت می‌نمود و به قدری مؤثر واقع می‌شد که از دنیا صرف‌نظر کرد، متوجه آخرت می‌شدیم.<sup>۱</sup>

از دیگر شخصیت‌هایی که آیه‌الله حاج‌میرزا علی‌آقا شیرازی از مجالس علمی و سیره‌ی معنوی آنان بهره برد، حکیم ربانی و فقیه والا مقام آیه‌الله میرزا جهانگیرخان قشقایی است. جهانگیرخان را مرد فوق‌العاده‌ای وصف کرده‌اند و گویند آخوند کاشی در برابرش اظهار کوچکی می‌نمود. این دو معاصر یار صمیمی هم بوده و با یکدیگر ارتباط قلبی خاصی داشته‌اند. وقتی از محضر آقا محمدرضا قمشه‌ای خوشه‌چینی می‌نمودند، با هم مباحث جالبی را مطرح می‌نمودند. حکیم قشقایی امور کفن و دفن خود را به آخوند کاشی تفویض نمود و او هم به وصیت یار دیرین خویش عمل کرد.<sup>۲</sup>

یکی از ویژگی‌های خان این بود که با روحیه‌ی بالا و اخلاق و سلوک والا توانست پس از مدت‌ها رکود فلسفی، حکمت را احیا و در حوزه‌ی اصفهان توسعه دهد.<sup>۳</sup> مرحوم سیّد حسن مشکان، از تلامیذ ارجمند مرحوم قشقایی، پیرامون بسط فلسفی حوزه، اصفهان در دوران استاد خود می‌نویسد: «این فکر کم‌کم توسعه یافت و طرفداران آن علوم زیاد شدند و گوش‌ها قدری به سنخ استدلال فلاسفه و فنون ریاضیون آشنا شده، تا آن‌جا که پس از سه سال جهانگیرخان از حجره‌ی مدرسه بیرون آمد و در شبستان مسجد جارچی برای عده‌ای که قریب یکصد و سی نفر می‌شدند [درس می‌گفت].»<sup>۴</sup>

<sup>۱</sup> - سیاحت شرق، آقا نجفی قوچانی، ص ۱۸۸.

<sup>۲</sup> - ر.ک: مجموعه ارباب معرفت، ص ۱۰۳؛ ناصح صالح، ص ۷۹.

<sup>۳</sup> - ر.ک: «سکاکی عصر یا حیات جهانگیر خان قشقایی»، محمدحسین ریاحی، روزنامه کیهان، ۱۶ فروردین ۷۳.

<sup>۴</sup> - ر.ک: «حجه‌الحق» محمدحسین ریاحی، آیین فرزادگی، ج ۲.

یکی از ابعاد تبحر این حکیم داناسرشت، مهارت در تبیین و توضیح نهج البلاغه است و شرح نهج البلاغه‌ای را هم بدو نسبت می‌دهند. جابری انصاری که از تلامذ وی بوده می‌نویسد: «در مدرسه‌ی صدر خدمت آن بزرگوار نهج البلاغه می‌خواندم و شرحی بر آن کتاب مستطاب می‌نوشت.»<sup>۱</sup> این ویژگی سبب آن گردید تا شاگردانی چون حاج میرزا علی‌آقا شیرازی پروانه‌وار از شمع وجود این عارف وارسته کسب فیض نمایند. حکیم شیرازی خود نیز در قلمرو نهج البلاغه چراغ هدایتی شد به گونه‌ای که شهید مطهری را وارد دنیای نهج البلاغه نمود. به علاوه وارستگی این استاد، حاج میرزا علی‌آقا را در رها نمودن متاع دنیوی و ترک امور فناناپذیر و روی آوردن به معنویت و نگرستن به جهان به حالت عبرت و بصیرت مصمم‌تر کرد و کوشید دانشی را به کار برد که به او کمک کند مزرعه‌ی آخرت را پر بار و معطر به کردار و خلق نیک بگرداند. محفل درس جهانگیرخان مزیت دیگری نیز برای حاج میرزا علی‌آقا داشت و آن این که با هم‌درسانی چون شیخ حسنعلی اصفهانی مأنوس گشت؛ همان عارف عابدی که به دلیل اهتمام به عبادات، نوافل و شب زنده‌داری و روزه داری و اقتدا به خاندان عصمت و طهارت علیه‌السلام در خلق و خوی، صاحب مقامات و کراماتی شگفت بود. وی با عالمی عارف و زاهدی کامل چون آیه‌الله میرزا محمدعلی شاه آبادی نیز انس و الفت پیدا کرد. آن طور که برداشت می‌شود، از خصوصیات گرانبار اخلاقی مرحوم خان، سعه‌ی صدر، حسن سلوک و بزرگ منشی آن فیلسوف بزرگ است و این گذشت و بزرگواری نیز در سراسر زندگانی عالم ربانی حاج میرزا علی‌آقا شیرازی نیز دیده می‌شود. از دیگر خصوصیات اخلاقی خان این بود که تا آن جا که شرع روا می‌داشت عفو می‌فرمود. در این مورد مؤلف تاریخ حکمای متأخرین به نقل از جابری آورده است: «اگر شارب مسکری یا فاعل منکری را شبانه به مدرسه آورده، برای

---

<sup>۱</sup> - همان.

اجرای حد، آن مرحوم می‌فرمود حبسش کنند تا به هوش آید؛ بعد خود نیمه‌ی شب رفته و او را رها و از مدرسه بیرونش برده و حکیمانه به راه راستش آورده.»<sup>۱</sup> از رجال مؤثر و مطرح در تاریخ معاصر ایران شهید آیه‌الله سید حسن مدرس است. وی که خود از دست پروردگان حوزه‌ی علمی - معنوی اصفهان است، از دوستان و نیز استادان عالم ربانی حاج میرزا علی‌آقا شیرازی محسوب می‌شده است. مدرس پس از بازگشت از نجف و قبل از عزیمت به تهران مدتی را در مدارس علمیه واقع در بازار اصفهان و در حوالی کار حاج میرزا علی‌آقا شیرازی در دو مدرسه‌ی موسوم به جده کوچک و جده بزرگ و نیز مدرسه‌ی صدر مشغول به تدریس و تربیت طلاب بود. مجلس درس این عالم مبارز بزم محبت و کلاس تدریس رشادت و شجاعت بود. او همیشه به طلاب توصیه می‌کرد ترقی هر قوم به دانش اوست، ولی علم به تنهایی کافی نیست و مسلمان باید به هر دو بال علم و تقوا مجهز باشد. مدرس برای طلبه‌ها، فقه، اصول، ادبیات، فلسفه و تفسیر قرآن تدریس می‌کرد و مانند استاد دیگر حاج میرزا علی‌آقا، یعنی حکیم جهانگیرخان قشقایی، او هم نهج‌البلاغه را جزو متون درسی قرار داد.<sup>۲</sup> معلم اخلاق و عالم ربانی حاج میرزا علی‌آقا شیرازی طی خاطره‌ای به یاد ماندنی از زندگی و حوزه‌ی درس مدرس سخن گفته و اظهار داشته است: «مدرس زندگی عجیبی داشت. در تمام عمر طلبگی را ترك نکرد. لباس کرباسی می‌پوشید و لقمه‌ای نان، خوراک او بود. در مراجعت از نجف، روزهای پنجشنبه برای طلاب درس اخلاق می‌گفت. مبنای درس اخلاق او نهج‌البلاغه بود. یک روز به درس ایشان رفتم؛ چنان حاضر‌الذهن عبارات نهج‌البلاغه را از بر می‌خواند و از کتب بزرگان شعر و ادب و ادبیات عرب ضرب‌المثل می‌آورد که من علاقه‌مند شدم و سبب شد مدتی به درس ایشان بروم. مدرس می‌گفت: آقا! شخصیت انسان به اخلاق انسانی است. پیامبر می‌فرمود: «بعثت لاتمم مکارم

---

<sup>۱</sup> - تاریخ حکما و عرفای متأخرین، ص ۸۵.

<sup>۲</sup> - مدرس مجاهدی شکست‌ناپذیر، عبدالعلی باقی، صص ۱۵۸ - ۱۵۹.

الأخلاق» و بالاترین کتاب اخلاق، نهج البلاغه است. بخوانید و به دیگران یاد دهید. «به هر حال، مشوق من در نهج البلاغه، مدرّس بود.»<sup>۱</sup>  
حاج میرزا علی آقا<sup>۲</sup> به میزان تأثیر گذاری مدرّس در راه و روش خود نیز اشاره می‌کند و می‌فرماید: «من در اصفهان، درس‌های آقا سید محمدباقر درچه‌ای و آخوند کاشی و حاج میرزا محمد حکیم را در حد لازم خوانده بودم. در جریان مشروطه خواهی به اصفهان آمدم و چند سال هم به کار تجارت اشتغال داشتم. يك روز مدرّس فرمود: «آقا! شما حیف است که مسیر خودتان را عوض کنید. شما تجارت دنیا و آخرت را دنبال کنید و آن، درس و بحث و منبر و ارشاد مردم است.» از آن پس به وعظ و خطابه و درس و بحث پرداختم. من حدود شش سال از مدرّس کوچک‌تر بودم، ولی او زود تحصیلات خود را به پایان رساند و وقتی به نجف رفت ۲۲ سال داشت و زمانی هم که به اصفهان بازگشت حدود ۳۰ سال داشت و مردی کامل و جامع بود. يك بار هم در مدرسه‌ی سپهسالار تهران به خدمت ایشان رسیدم و سپس عازم خراسان شدم. خداوند درجاتش را متعالی فرماید.»<sup>۳</sup>

شیخ محمد حکیم، معروف به حکیم خراسانی، متوفی سال ۱۳۵۵ ه.ق، نیز حق استادی بر حاج میرزا علی آقا شیرازی داشته است. عمده‌ی دروسی که این حکیم افاضه می‌نمود فلسفه بود و به اندیشه‌های ملاصدرا اعتقاد داشت. مرحوم آیه‌الله شیخ احمد فیاض (م: ۱۳۶۶ ش) درباره‌ی خصوصیات وی آورده است: «خدمت مرحوم شیخ محمد حکیم خراسانی که همین شیخ بهلول معروف پسر برادر ایشان است، منظومه و اشارات می‌خواندیم. مرد بی‌آلایشی بود. در همین مدرسه‌ی صدر حجره داشت. تا آخر عمر مجرد ماند، و به خاطر

---

<sup>۱</sup> - ر.ک. ناصح صالح، صص ۱۱۷ و ۱۱۸

<sup>۲</sup> - مدرس مجاهدی شکست‌ناپذیر، عبدالعلی باقی، صص ۱۵۸ - ۱۵۹

<sup>۳</sup> - همان.

این که وضعیت او مساعد نشد زن نگرفت. با عسرت هم زندگی می‌کرد، مناعت طبع داشت و زیر بار وجوهات نمی‌رفت.<sup>۱</sup>

استاد شهید آیه‌الله مرتضی مطهری (رضوان الله تعالی علیه) در رابطه با مراد هی علمی حاج میرزا علی آقا با حکیم خراسانی می‌نویسد: «مرحوم آقای حاج میرزا شیرازی - رضوان الله علیه - از نظر سنی ظاهراً تفاوت چندانی با حکیم خراسانی نداشته و با معظم‌له و آقای حاج آقا رحیم ارباب یگانه یادگار سلف صالح، دوستی در کمال صمیمیت داشته‌اند. ولی نظر به این که فلسفه را در بزرگسالی تحصیل کرد، از محضر دوست صمیمی‌اش بهره‌مند شده است.»<sup>۲</sup>

مرحوم حاج میرزا محمد باقر حکیم باشی (م: ۱۳۲۷ ه.ق) نیز از جمله اساتید طبیب بزرگوار حاج میرزا علی آقا شیرازی به شمار می‌رود. او از علمای مشهور اصفهان بود که در فقه، اصول، طب، ریاضیات و ادبیات تبخّر داشت. در مداوای بیماران و علاج امراض، نفسی عیسوی داشت و تدریس طبّ قدیم در زمان او بدو منحصر بوده است. حاج میرزا علی آقا از مجالس و تجربیات آن پزشک حاذق چه از حیث نظری و یا بالینی بهره‌مند شده است. محمد باقر حکیم باشی ضمن آن که به حاج میرزا علی آقا و دیگر شاگردان طبّ آموزش می‌داد، بر خلق و خوی طبیب در برخورد با بیماران تأکید داشت و آنان را در برابر برخی بیماران که از شدت درد به خود می‌پیچیدند و امکان داشت جمالتی نامناسب بر زبان آورند به شکیبایی و تحمل فرا می‌خواند و تأکید می‌نمود مریض در حالتی که درد بر او مستولی شده، می‌خواهد به وی امیدواری دهند ایجاد آرامش در روح و روانش از وظایف شماسست و قبل از درمان جسمانی می‌بایستی در ذهن بیمار نوعی اعتماد پدید آورد. مسلماً تأثیرات محافل حاج میرزا محمد باقر حکیم باشی مشوقی شد برای تدوین و گردآوری برخی دانش‌های پزشکی و کتب اطباء قدیم از سوی حاج میرزا علی

۱ - مجموعه ارباب معرفت، صص ۲۹ و ۳۰.

۲ - خدمات متقابل اسلام و ایران، مرتضی مطهری، پاورقی ص ۶۱۶.

آقا شیرازی.<sup>۱</sup>

شیخ عبدالحسین محلاتی (م: ۱۳۲۳ ه.ق) یکی از شاگردان فقیه نامور میرزا حبیب‌الله رشتی (۱۲۳۴. ۱۳۱۲ ه.ق) است و مدت‌ها در مدرسه‌ی صدر بازار به تدریس علوم اسلامی اشتغال داشت. حاج‌میرزا علی‌آقا شیرازی به همراه عده‌ای از طالبان علم از دروس خارج فقه شیخ محلاتی استفاده بردند. مرحوم محلاتی تألیفات بسیاری دارد و در قلمرو شعر استعداد شگرفی داشت و سروده‌هایش در دو بخش عربی و فارسی ارزنده و آموزنده و توأم با اندرز است. ظاهراً توجه مرحوم حاج‌میرزا علی‌آقا شیرازی به این بُعد ذوقی استادش قابل توجه بوده است.<sup>۲</sup>

و اما حضور ستاره‌ی درخشان فقاہت و مرجع عظیم الشان شیعه، یعنی حضرت آیه‌الله العظمی حاج آقا حسین طباطبایی بروجردی، در دو مرحله در حوزه‌ی علمیه‌ی اصفهان و استفاده از شخصیت‌های میرزا آن زمان حوزه‌های مذکور باعث پیشرفت معظم له و تشکیل مجالس درسی از ناحیه‌ی ایشان گردید. عالم ربانی حاج‌میرزا علی‌آقا شیرازی غیر از آن که جزو تلامیذ برجسته و شاگردان خاص آیه‌الله بروجردی به شمار می‌رفت، رابطه‌ای تنگاتنگ با آن فقیه داشت و استادش از همت عالی، علو طبع و حالات اخلاقی وی بسیار مشعوف بود و بر خود می‌بالید و کلام نافذ و مواعظ آموزنده‌ی او را در محافل توضیح می‌داد و یا دیگران برای آن بزرگوار تعریف می‌کردند. به همین دلیل وقتی حضرت آیه‌الله بروجردی به عنوان مرجع تقلید در جهان تشیع مشغول گوه‌ر افشانی گردید، از حاج میرزا علی‌آقا درخواست نمود برای تقویت بنیان‌های اخلاقی و رشد مکارم و فضایل در طلاب و گرایش آنان به خود‌سازی و تهذیب نفس، به قم بیاید و حوزویان را با بیان فصیح خود بهره‌مند گرداند که نامبرده هم تقاضای استاد و مرجع عالی‌قدر شیعه را گردن نهاد.<sup>۳</sup>

---

<sup>۱</sup> - مصاحبه نگارنده‌ی مقاله با آقای شیخ محمد شیرازی، زمستان ۱۳۷۳.

<sup>۲</sup> - ناصح صالح، صص ۸۵ و ۸۶.

<sup>۳</sup> - ر.ک: طبیب جسم و جان، ص ۷۴.



مرحوم حکیم عامل حاج میرزا علی آقا شیرازی پس از سال‌ها اقامت در اصفهان باز وجودش اشتیاق پیوستن به نجف و زیارت بارگاه مولی‌الموحدين علیه‌السلام و نیز استفاده از حوزه‌ی متبرک آن را نمود و از این جهت مدتی را به آن پایگاه معنویت و اجتهاد رفت و به جز فیوضات معنوی در کنار تربیت علوی، از مجالس دانشمندان به نام شیعه در آن دوران سود جست. هنگامی که حاج میرزا علی آقا وارد نجف گردید، حوزه‌های علمیه‌ی آن در قله‌ی شکوه و مزین به وجود فقیهانی فرخنده و فرز انگانی و الامقام بود. جهاد و اجتهاد با هم آمیخته و استادان ضمن تدریس و تربیت شاگردان از رُخدادهای سیاسی غافل نبودند. سیره‌ی علمی و عملی دانشمندان شیعی از وی شخصیتی فاضل و آراسته به صدق و صفا پدید آورد که عزت نفس، قناعت و وقار در عمق وجودش موج می‌زد. از جمله اساتید وی در این مرحله از اقامت در نجف اشرف آیه‌الله حاج ملا فتح‌الله معروف به شیخ الشریعه‌ی اصفهانی، آیه‌الله العظمی آخوند ملا محمد کاظم خراسانی (۱۲۵۵ - ۱۳۲۹ ه.ق)، آیه‌الله العظمی سید محمد کاظم یزدی (۱۲۴۸ - ۱۳۳۷ ه.ق) بودند.<sup>۱</sup>

حاج میرزا علی آقا شیرازی علاقه‌مند بود در عتبات بیشتر بماند، لکن به خاطر برخی ملاحظات خانوادگی دوباره راهی اصفهان شد و پس از ورود به اصفهان، جهت استمرار تلاش‌های علمی و عملی در مدرسه‌ی صدر بازار اصفهان حجره‌ای گرفته که معمولاً روزها در آن اقامت می‌نمود و به غذای اندک قناعت می‌کرد و گاهی جلسات درسی را در وسط گل‌های باغچه تشکیل می‌داد.<sup>۲</sup> یکی دیگر از کانون‌های تدریس این مرد بزرگ مدرسه‌ی چهارباغ بود که امروز نام

---

<sup>۱</sup> - ربك: ناصح صالح، صص ۱۰۰ - ۱۱۰.

<sup>۲</sup> - «سیری در حیات معنوی حکیم حاج میرزا علی آقا شیرازی»، محمدحسین ریاحی، روزنامه اطلاعات، ۱۷ آبان ۱۳۷۳.

دیگر آن مدرسه‌ی امام صادق علیه‌السلام است. حاج میرزا علی آقا در این نهاد آموزشی در دو محور تدریس می‌فرمود: یکی شرح و تفسیر نهج‌البلاغه و دیگری طبّ قدیم. وی دانشی را که با الطاف الهی آموخته و بر اثر آن بر بلندای حکمت پانهاده بود، به عنوان وسیله‌ای برای ارشاد جامعه و تقویت آگاهی افراد به‌کار می‌برد و در واقع با شیخ بهایی هم عقیده بود که می‌گوید:

علم آن باشد که بنماید رهن

علم آن باشد که سازد آگهت

علم آن باشد که بشناسی به وی

لطف و صنع قادر قیوم و حی

و بُعدی که کمتر در میان استادان می‌توان ناظر و شاهد آن بود، اشتیاق این انسان شریف و شور و شوق زاید الوصفش در انتقال مطالب به شاگردان و نیز تزکیه و تربیت آنان است؛ همان گونه که حکیم میرزا مهدی الهی‌قمشه‌ای سروده است:

در شوق نه هر دلی چو پروانه‌ست

کز سوختنش ز شوق پروا نیست

خود سوزی و جان فروزی است اینجا

شب تا به سحر چو شمع باید سوخت

وی در زمینه‌های گوناگون علوم اسلامی و در دانش‌هایی چون: فقه، حدیث، رجال، کلام، فلسفه، ریاضیات، هیئت و طبّ خبرگی داشت و در تفسیر قرآن و شرح نهج‌البلاغه در عصر خویش استادی مسلم به شمار می‌رفت. در ادبیات عرب و فارسی نیز در بین متأخرین از نوادر بود. متفکر شهید مرحوم آیه‌الله مرتضی مطهری می‌نویسد:

«... این مرد در عین این که فقیه (در حد اجتهاد) و حکیم و عارف و طبیب و ادیب بود و در بعضی قسمت‌ها مثلاً طبّ قدیم و ادبیات از طراز اول بود و قانون بوعلی را تدریس می‌کرد، از خدمتگزاران آستان مقدس حضرت سید الشهداء علیه‌السلام بود...»<sup>۲</sup>

و در جای دیگر نیز چنین آورده است:

«او (حاج میرزا علی آقا) هم فقیه بود و هم حکیم و هم ادیب و هم طبیب. فقه و

---

<sup>۱</sup> - طبیب جسم و جان، ص ۵۹.

<sup>۲</sup> - عدل الهی، مرتضی مطهری، پاورقی صص ۲۵۱ و ۲۵۲.

فلسفه و ادبیات عربی و فارسی و طبّ قدیم را کاملاً می‌شناخت و در برخی متخصص درجه اول به شمار می‌رفت. قانون بوعلی را که اکنون مدرّس ندارد، او به خوبی تدریس می‌کرد و فضلا در حوزه درسش شرکت می‌کردند، اما هرگز نمی‌شد او را در بند يك تدریس مقید ساخت. قید و بند به هر شکل با روح او ناسازگار بود...»<sup>۱</sup>

استاد ابراهیم جواهری در کتاب علوم و عقائد که در سال ۱۳۳۱ شمسی منتشر شده می‌نویسد: «آقای حاج میرزا علی‌آقا شیرازی از اهل معقول بوده، ولی هیچ گاه تدریس معقول نکرده و همیشه نهج‌البلاغه و تفسیر مجمع البیان یا برهان یا صافی - شرح کبیر - شرح نفیسی را درس می‌گوید. به تفسیر قرآن و کتب فقهیه و مخصوصاً کتب اخبار (کافی - وافی - حدائق - وسایل) علاقه‌ی بسیار دارد. همیشه طلاب را به خواندن تفاسیر و شرح نهج‌البلاغه و کتب اخبار تشویق می‌کند. بهترین شرح نهج‌البلاغه به عقیده‌ی ایشان شرح حاج میرزا حبیب الله خوبی است.»<sup>۲</sup>

نگارنده‌ی مقاله حاضر (محمد حسین ریاحی) چهل و دو سال پس از تألیف کتاب علوم و عقائد و در آستانه‌ی بزرگداشت (یاد بود چهلمین سال رحلت حاج میرزا علی آقا) با استاد جواهری گفتگویی داشتم. آقای جواهری در مورد ایشان می‌گفت: «مرحوم حاج میرزا علی آقا در علوم مختلف وارد بود و با این که حکیم بود و حکمت را در حد بالا فهمیده بود، لکن در باب فلسفه و حکمت تدریس نداشت. من مسأله‌ای از ایشان پرسیدم در باب معاد بسیار خوب جواب داد. مطلبی نیز از امام سجاد علیه‌السلام بود از ایشان به‌طور سؤال مطرح کردم ایشان جواب داد. باز مسأله‌ای در باب وحدانیت بود که ایشان جواب دادند و در همه‌ی این جواب‌ها تسلط ایشان کاملاً آشکار بود. حاج میرزا علی آقا شیرازی به سال ۱۳۲۴ شمسی در مدرسه‌ی شفیعیه‌ی در دشت، نهج‌البلاغه و ریاضی

---

<sup>۱</sup> - سیری در نهج‌البلاغه، مرتضی مطهری، مقدمه

<sup>۲</sup> - علوم و عقائد، ابراهیم جواهری، ص ۸.

تدریس می‌فرمود. بقیه‌ی اوقات را می‌آمد به مدرسه‌ی صدر بازار و نزدیک به حجره‌ی حاج آقا صدرالدین هاطلی کوهپایی اقامت داشت.<sup>۱</sup> همان طور که آمد، حاجی علم طب را نیز نزد بزرگانی چون میرزا محمدباقر حکیم باشی فرا گرفت و بسیاری از مردم اصفهان و یا سایر نقاط در این باره به وی مراجعه می‌کردند به‌ویژه این که وی در مواقعی خود به سراغ دردمندان و بیماران می‌رفت و آنان را تحت مداوا قرار می‌داد او که هم از طب بهره داشت و نیز با علوم و معارف دینی آشنا بود و نور حکمت در قلبش موج می‌زد از ورای حالات جسمانی بیماران به آشفتگی‌های روانی افراد هم توجه داشت. ادیب دانشمند و محقق عالی قدر مرحوم استاد جلال الدین همایی در رابطه با فراگیری علم طب از محضر حاج میرزا علی آقا آورده است: «قسمت معالجات را خدمت حاج میرزا علی آقا شیرازی و شرح نفیسی و شرح اسباب را خدمت مرحوم میرزا ابوالقاسم ناصر حکمت احمد آبادی خاتمه‌ی اطبای علمی و عملی قدیم اصفهان درس خواندم. به‌خاطر دارم که هنوز در قبرستان چملان (سنبلستان) در بعضی گودال‌ها دیده می‌شد که چهار قبر بر روی هم واقع شده است. گاهی روزها در خدمت جناب حاج میرزا علی آقا به آن قبرستان می‌رفتیم و اسکلت استخوان‌ها را بازدید می‌کردیم.»<sup>۲</sup>

نقش روح باغبان پیداست از گلزار او

می‌نماید هر کسی را آنچه هست آثار او

روح را صورت دهد افعال و گفتار بشر

می‌توان بشناخت هر کس را هم از اظهار او

تقوا و اعمال نیک شایسته باعث می‌شود که خداوند مهربان در قلب ایجاد رأفت نماید. چنین ویژگی برکت‌زا است؛ علوم سودمند از آن تراوش می‌نماید و نصایح آموزنده چون آب زلال چشمه سار به سوی کشتزارهای تشنه جاری

<sup>۱</sup> - مصاحبه‌ی نگارنده‌ی مقاله با استاد جواهری، مندرج در: طبیب جسم و جان، ص ۸۶.

<sup>۲</sup> - طبیب جسم و جان، ص ۳۱.

می‌نماید. دل‌های سالکان کوی قرآن و عترت را این گونه تسکین می‌دهد و البته منشأ ظهور رحمت حق همان وارستگی و نیت خیر است؛ چنانچه قرآن کریم می‌فرماید: (جعلنا قلوب الذين اتبعوه رافة و رحمة<sup>۱</sup>)

حاج میرزا علی آقا چنین شیوه‌ای را پیش گرفت و به دلیل تبعیت از تعالیم قرآن و دستورات ائمه (علیهم السلام)، با آن تفکرات عمیق و اندیشه‌های والا و ابعاد علمی مہیای ارشاد جامعه از طریق و عطف و خطابه گردید. موعظه‌ی او با حکمت توأم بود. یعنی اظهاراتش می‌توانست در مخاطبین تنبہ ایجاد کند و طبیعی است برای پدید آمدن این ویژگی در مستمعین واعظ باید ارزش‌های فردی و جمعی و ملاک و میزانی را که آنان بدان پایبند هستند بشناسد. او با وجود درجات علمی والا و نیز توانایی‌های ارزشمند در دانش‌های متعدد، به دلیل احساس مسؤلیت نسبت به جامعه تصمیم گرفت زمینه‌های تربیت ذهن‌های مستعد را با خطبه‌ها و حرکت‌های تبلیغی پدید آورد و کوشید این کار را به عنوان یک شغل رسمی و کسب و کار و درآمد برگزیند؛ چرا که موعظه کلامی نرم است که به دل‌ها رقت می‌دهد؛ قساوت‌ها را از بین می‌برد و خشم شهوت را فرو می‌نشاند؛ امیال شهوانی و هواهای نفسانی را تسکین می‌دهد؛ دل‌ها را از زنگارهای رشک، حرص و طمع پاک می‌کند و به آنها صفا و جلال می‌دهد. شهید آیه‌الله مطهری که از مواعظ این مرد خدا بهرمنند بود می‌فرماید: «باید برای همیشه گروهی شایسته مردم را موعظه کنند به یاد خدا بیاورند، از غفلتی که از مرگ دارند بیرون بیاورند از قبر و قیامت به مردم بگویند. مردم را به عدل الهی متوجه نمایند. این امر لازم و ضروری است و هیچ وقت جامعه از این بی‌نیاز نیست. در گذشته ما وعظ خوبی داشته‌ایم... و هر چه بیشتر وعظ جامع شرایط... داشته باشیم بهتر است...»<sup>۲</sup>

حاج میرزا علی آقا واعظی جامع شرایط و در واقع مصداق بارز این فرمایش

۱- حدید/ ۲۷.

۲- روحانیت از دیدگاه شهید مطهری، انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تهران، ص ۶۵.

شهید مطهری بود. سخنانش حکمت بود. توصیه‌های علمی وی که ذیل حکمت عملی می‌گنجید، پشتوانه‌ای از معارف نظری داشت و در واقع حامل و واجد این اوصاف بود نه تنها داننده‌ی آنها. از دیدگاه قرآن «خیر کثیر» نصیب کسانی می‌شود که هم این معانی را بدانند و هم به آنها متحقق باشند. سخن این عارف عابد و استاد اخلاق چون از ذخیره‌ی غنی معنوی برخوردار بود، به مخاطبان خویش حرارت ایمان، گرمی تقوا و نورانیت دل می‌بخشید: «سخن کز دل برآید لاجرم بر دل نشیند»

نوع منبرش بیشتر منکی بر خطبه‌ها، حکمت‌ها و نامه‌های نهج‌البلاغه بود.<sup>۱</sup> در واقع او که مدتی به عنوان طبیب جسم و پزشک بدن‌ها مشغول خدمت به جامعه‌ی اسلامی بود، تجارت و طب را رها کرد و برای هدایت مردم بر فراز منبر رفت و به مداوای روحی مردم پرداخت تا بسیاری از آلام افراد را به طور ریشه‌ای حل کند.

استاد شهید مرتضی مطهری می‌نویسد: «عالم ربانی حاج میرزا علی آقا شیرازی (قدس سره) راستی مرد حق و حقیقت بود. از خود و خودی رسته و به حق پیوسته بود. با همه‌ی مقامات علمی و شخصیت اجتماعی، احساس وظیفه نسبت به ارشاد و هدایت جامعه و عشق سوزان به حضرت اباعبدالله الحسین علیه‌السلام موجب شده بود که به منبر برود و موعظه کند. مواعظ و اندرزهایش چون از جان برون می‌آمد، لاجرم بر دل می‌نشست. هر وقت به قم می‌آمد، علمای طراز اول با اصرار از او می‌خواستند که منبر برود و موعظه نماید. منبرش پیش از آن که قال باشد حال بود.»<sup>۲</sup>

از نظر فضیلت اخلاقی، بسیار کم نظیر بود. قیافه‌ای متبسم داشت ولی در عین حال وقار و جلال و ابهت، چون هاله‌ای او فرا گرفته بود. پیوسته از ریاست و تشریفات دنیوی به دور بود. مال نمی‌اندوخت و در کمال قناعت زندگی می‌کرد.

<sup>۱</sup> - بیست مقاله، رضا استادی، ص ۲۰۵.

<sup>۲</sup> - سیری در نهج‌البلاغه، مقدمه.

با این که مرجع بسیاری از وجوهات شرعیه بود، ولی خود دیناری نداشت و همه را در اسرع وقت به مستحقان و نیازمندان می‌رسانید.

بازیچه‌های دنیوی و مال و متاع دنیا او را به هیچ وجه فریب نمی‌داد. به القاب علمی دل خوش نکرده بود از تمجید و تحسین گریزان بود. بالاترین ریاست‌های مذهبی و مال و منال برای او فراهم بود، ولی با تمام وجود از آنها می‌گریخت. عملاً به این جمله‌ی صفات متقین (أرادتهم الدنيا فلم يريدها) معنی و مفهوم داد. وجود مبارکش در اصفهان منبع خیرات و برکات و سیمای جذاب و نورانی‌ش مصداق حدیث معروف عیسی بن مریم علیه‌السلام بود که حواریین به او گفتند: «من نجالس؟» «قال من يذكرکم الله رؤيته و یزید فی عملکم منطقه و یرغبکم فی الآخرة عمله»<sup>۱</sup>

سیمای ملکوتی، بیانات گرم و آتشین او که از دل با صفایش بر می‌خاست، اشک‌های زلالش که بر محاسن سپیدش سرازیر می‌گشت و شوری که از ایمان و یقینش موج می‌زد، اضطراب و نگرانی را از بین می‌برد و شعله‌های آتش شوق وی به حق و حقیقت، هر گونه تردید و یأس را می‌سوزانید و فروغی از آرامش را به مستمعان می‌بخشید که تا مدت‌ها همه‌ی حاضران از آن شور و هیجان معنوی پر حرارت بودند. افراد را با خویش به ساحل معرفت می‌برد؛ آن‌جا که از پلیدی، طمع، حسادت و حرص خبری نیست؛ دریای نور که فروغ تابناک انسانی در آن تجلی می‌نماید.<sup>۲</sup>

استاد دکتر محمد باقر کتابی می‌گوید: در هیچ کلامی از سخنوران نامی زمان او که حتی منکی به استدلال فلسفی و منطقی هم بودند آن نور و گرمی را نیاقتم. هنوز هیاهوی بیانات و احساسات پرشورش که از یقین و معنویت مشحون بود، زبانش در تفسیر و تحلیل قرآن کریم و کلمات نهج‌البلاغه زمزمه‌های عاشقانه و عارفانه‌ی او، جذب‌های معنوی و سجایا و صفات عالی انسانی او در خاطره‌ها

<sup>۱</sup> - طبیب جسم و جان، صص ۶۶ و ۶۷.

<sup>۲</sup> - همان، صص ۶۹ و ۷۰.

مانده است؛ و از ایمان مردی حکایت می‌کند که حقیقت دیانت را باز دانسته و از فلسفه‌ی رسالت پیامبران و تعالیم آنان مطلع بوده و می‌خواستند مردم را به جوهر دستورات رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و آل پاکش که تهذیب نفس و تطهیر دل و آراسته شدن به صفات کمالیه و سجایای عالییه‌ی انسانی است، هدایت نماید.<sup>۱</sup> بیان و سخنش در کمال فصاحت و بلاغت ادا می‌شد و تنها در راه دین، فضیلت و تقوا به‌کار می‌رفت. بیانش دردها و آرزوهای زمینی را ناپدید می‌گردانید، علایق پست و حقیر را فرو می‌ریخت و برای لحظاتی هم که شده حجاب غبار تن را از سیمای جان بر می‌گرفت، مرهم‌هایی را که از روی حکمت تهیه کرده بود، بر روی زخم روان‌های پریشان می‌نهاد و چه نیکو موقعیت‌ها و مقتضیات زمان را به هنگام وعظ و خطابه مراعات می‌نمود.

هنوز پس از گذشت قریب نیم قرن از ارتحال این آشنای عرشیان، وقتی صحبت از شخصیتش می‌شود، کسانی که به نحوی از اندرزهایش محظوظ بوده‌اند یا حتی طی یک جلسه محضر پر فیض وی را درک نموده‌اند، به هنگام وصف او از تأثیرات فوق العاده روحانی ایشان سخن گفته و در وقت بیان آن خاطرات به دلیل یاد آوری چنان لحظات شور آفرین اشک شوق می‌ریزند.

فصاحت لسان و حلاوت بیان مواظب او را شفاف‌بخش و نصایحش را مفید ساخته و چون مرواریدهای سخن از دل پاک و قلبی پرهیزکار بر می‌خاست و بر چون قرآن، حدیث و خطبه‌های نهج‌البلاغه مبتنی بود، تأثیر آن شگرف می‌گردید.

در اینجا بد نیست خاطره‌ای از زنده یاد حکیم متأله استاد حیدر علی برومند خبری نقل کنم. زمانی که به اتفاق برخی دوستان به منزل ایشان در گز و برخوار رفتیم، از وی خواستم اگر چیزی از روحانیت و مقامات معنوی حاج میرزا علی آقا می‌داند برایم نقل کند. آن مرحوم فرمود:

«روزی در تخت فولاد اصفهان در محضری بودم و در یکی از تکیه‌ها (سید العراقرین) یکی دو سه نفر از کسانی که منتسب به عرفان و... بودند در این جلسه

---

<sup>۱</sup> - همان .



حضور داشتند. آنها بیاناتی داشتند راجع به معارف الهی تا اشخاص را تحت تأثیر قرار دهند، لکن از بیانات آنان هیچ تأثیر و انقلابی در وجود پدید نیامد و حتی دیدم یکی از آنها روایتی خواند که از حیث قواعد نحوی غلط بود از این محفل بی رونق که برگشتم، به مدرسه‌ی صدر رفتم در ایوان حجره‌ی آقا شیخ محمد تقی فشارکی چند نفر طلبه نشسته و مجلس روضه‌ای هم ترتیب داده بودند. مرحوم حاج میرزا علی آقا شیرازی (قدس سره) تشریف آوردند و منبر رفتند و شروع کردند به موعظه کردن. به ما چند نفر که آنجا بودیم حالی دست داد و من نیز یکی از آن اشخاص بودم و یک تحولی در نتیجه‌ی فرمایشات و مواعظ ایشان در ما به وجود آمد که کمتر اتفاق افتاده است. این از حقیقت مقام معرفت و اخلاص ایشان نسبت به حضرت احدیت بود که در ما اثر کرد و این خاطره تقریباً بیش از شصت سال پیش اتفاق افتاده است هر وقت آن را به یاد می‌آورم، آن حال و اثر فرمایشات ایشان هنوز بر من باقی است و تحت تأثیر حالات آن روز هستم. این یک خاطره‌ای از روزی بود که من پای منبر ایشان در مدرسه‌ی صدر بر اثر سخنان و مواعظ ایشان سخت تحت تأثیر قرار گرفتم، نه تنها من که سایر مستمعین نیز از خود بی خود شده بودند.»<sup>۱</sup>

جذابیت کلام و حلاوت بیان حاجی در مخاطبان بسیار تأثیرگذار بود. آیه‌الله آقای حاج آقا حسن فقیه امامی در مصاحبه‌ای که با نگارنده‌ی مقاله داشت در این مورد بیان داشت: «به اتفاق پدرم (آیه‌الله حاج آقا عطاءالله امامی رضوان الله تعالی علیه) منزل مرحوم حاج محمد حسین بزدی رفتیم در آن مجلس روضه‌ای معظم و با حال بود. یکی از منبری‌های آن مجلس بزرگ و عالی مرحوم حاج میرزا علی آقا شیرازی بودند که روی پله‌ی اول منبر نشسته و صحبت می‌کردند. آن منظره هنوز بعد از سالیان درازی در ذهنم هست. چون مولا امیر المؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید: «العلماء باقون مابقی الدهر» علمای بزرگ از دنیا می‌روند و چه بسا اثری از جسمشان باقی نمی‌ماند، ولی تمثال آنان در مردم

---

<sup>۱</sup> - طبیب جسم و جان، صص ۷۵ و ۷۶.

باقی می‌ماند و معنویتشان هست. حدیثی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله است که محدث قمی رضوان الله علیه در سفینة البحار نقل می‌کند که حضرت در جواب کسی که گفت با چه کسانی بهتر است نشست و برخاست کنیم، فرمودند: آن کس که وقتی او را رؤیت می‌کنید و می‌بینید به یاد خدا می‌افتید. این یکی از سه خصوصیتی است که حضرت فرموده‌اند. خصوصیت دوم این که وقتی سخن می‌گویند به علم شما افزوده می‌شود؛ و سوم این که وقتی به عملش نگاه می‌کنید، شما را به یاد آخرت می‌اندازد و نسبت به آخرت تمایل پیدا می‌کنید. این سه خاصیت باعث بقای تمثال آنان در مردم می‌شود که من به رأی العین آن سه مورد را در چهره‌ی حاجی میرزا علی آقا شیرازی دیدم هم کسی بود که چهره‌ی نورانیش واقعا انسان را به یاد آخرت می‌انداخت و يك روحانیت و معنویت خاصی را در چهره‌ی ایشان مشاهده می‌کردیم و آن مطلب هنوز در قلبم و ذهنم باقی است، هم از کسانی بود که وجودشان و سخنانشان آموزنده بود و رشد علمی می‌داد. عمل ایشان نیز به‌گونه‌ای بود که انسان را به یاد آخرت می‌انداخت. من جمله در خلال صحبت‌هایشان آیات قرآن و احادیث و نیز سخنان مولا امیرالمؤمنین علیه السلام را می‌خواندند و اشک می‌ریختند. این خود بسیار مؤثر بود، نه این که تظاهر به گریه می‌کردند، بلکه واقعا اشک می‌ریختند؛ و این از جمله مسایلی است که باعث می‌شود تمثال اینها برای همیشه در قلوب مردم باقی بماند.<sup>۱</sup>

استاد ارجمند حجه الاسلام والمسلمین شیخ مهدی فقیه ایمانی نیز در این رابطه آورده است: «روش و عظم و خطابه‌ی مرحوم آقای شیرازی (طاب ثراه) اغلب ایراد متون و ترجمه‌ی کلمات گوهر بار مولای متقیان امام امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه بود؛ و آنچنان شنوندگان و حاضران مجلس را تحت تأثیر قرار می‌داد که حتی اهل علم و روحانیون هم بدان علاقه‌مند بودند و در مجالس آن مرحوم شرکت می‌کردند.»<sup>۲</sup>

۱- همان، صص ۵۳ و ۵۴.

۲- همان، ص ۷۴.

یکی دیگر از اندیشمندان و صاحب‌نظران علوم بلاغی در این مورد می‌نویسد: «واقعا وقتی به کرسی و عظمی‌نشست، انسان گفتارش را در سیمایش مشاهده می‌کرد. سخنان امام علی علیه‌السلام را که می‌گفت اشک بر رخسارش جاری می‌گشت. این جانب متأسفانه از درس ایشان که عموماً همان بیان سخنان امام علی علیه‌السلام در نهج‌البلاغه بود برخوردار نشدم، ولی کم و بیش موعظه‌های ایشان را در مجالس سوگواری به یاد دارم و آنچه می‌توانم به عنوان مصداق ذکر کنم حدود دو ماه منبر رفتن ایشان در مسجد کازرونی عباس آباد است که مسجد مطهری هم نامیده شده است. در این مسجد بعد از اتمام ساختمان آن، و یکی از چهره‌های برجسته، زاهد، فاضل و عالم این شهر یعنی مرحوم حاج شیخ محمد حسن نجف آبادی نماز جماعت را برقرار می‌کرد. وی معمولاً پس از نماز منبر می‌رفت و مسایل دینی و معارف مذهبی و اخلاق اسلامی را برای نماز گزاران بیان می‌کرد. اتفاق افتاد که ایشان حدود دو ماه به سفر حج و زیارت عتبات عالیات مشرف شد و از جناب آقای حاج‌میرزا علی‌آقا شیرازی دعوت کرد که این دو ماهه را در مسجد عباس آباد اقامه‌ی جماعت کند. ایشان هم این دعوت را پذیرفتند و این مدت را مرتب تشریف می‌آورد و پس از نماز روی پله اول منبری نشست و به عظمی و خطاب می‌پرداخت.

این جانب در آن هنگام معمولاً برای نماز در آن مسجد حاضر می‌شدم و این موهبتی است که از مواعظ و سخنان ایشان در آن موقع بهره‌مند و مستفیض شدم به یاد دارم موقعی که آغاز به سخن می‌کردند، حالت خضوع و خشوع ایشان نسبت به کلام خدا و سخنان مولی، حالت عجیبی را در نماز گزاران به‌وجود می‌آورد و گویا همه نه‌محو سخنان، بل‌محو سیمای او می‌شدند.

برادر این جانب برای من می‌گفت که آقای حاج‌میرزا علی‌آقا شیرازی تقریباً ۲۵ سال پیش از سلطنت رضاخان و ۱۵ سال پس از سقوط وی از منبری‌های درجه يك اصفهان بود. محور سخنرانی‌های ایشان دو چیز بود. یکی پیرامون امامت

ائمه‌ی اثنی عشری علیه‌السلام و دیگر نهج‌البلاغه را با قلبی خاشع و چشمی اشکبار می‌گفت. گویا کلامش بلا تشبیه مانند امیر مؤمنان در دل شنوندگان می‌نشست. در بیان وقایع کربلا ید طولایی داشت و موقعی که مقتل می‌خواند، شانه‌های ایشان می‌لرزید و از چشمانش اشک فرو می‌ریخت و مستمعان را منقلب و گریان می‌ساخت. ممکن نبود کسی به هنگام موعظه کردن ایشان تحت تأثیر قرار نگیرد و حالش اصلاح نشود؛ اگر چه آلوده و گناهکار می‌بود. این‌جانب در طول عمر خود کسی را ندیدم که مانند ایشان نهج‌البلاغه بخواند. به اندازه يك صفحه از خطبه‌های نهج‌البلاغه را می‌خواند و سپس به ترجمه‌ی آن را آغاز می‌کرد. گویا نهج‌البلاغه را از حفظ داشت. پس از ایشان مرحوم حاج آقا میرزا دهکردی نهج‌البلاغه را با حال می‌خواند. خاطره‌ای از ایشان دارم. می‌گفت: مردم وقتی به دیدن مسافری می‌روند، پس از ادای احترام از وی می‌پرسند: در این سفر "خوش گذشت"؟ خوش گذشت یعنی چه؟ خوش آن است که نگذرد. هر گاه در این سفر عبادتی کرده، صفتی رذیله را از خود دور ساخته، فضیلتی را کسب کرده باشد و یا خیری به کسی رسانیده باشد، آن خوش است و نمی‌گذرد، بلکه باقی می‌ماند: «ما عندکم ینفد و ما عندالله باق»<sup>۱</sup>

مرحوم حاج آقا رضا عمادزاده نیز که از زمان طلبگی افتخار همراهی و همنشینی با حاج میرزا علی‌آقا شیرازی را داشته، روش استادش را در بیان مواظب حکیمانه و نصایح سودمند و عمیق ستوده است.<sup>۲</sup>

یکی دیگر از اساتید میرز در آموزش عالی نیز که برخی محافل حاجی را درك کرده بود نوشته است: گاهی به منظور استماع سخنان حکیمانه‌اش پای منبرش حضور یافته مسامع قلب خود را به اصغای گریه‌های تابناک - که از اعماق قلب و ژرفای روح پرفتوحش خارج و به زبان حق گویش جاری می‌شد - می‌سپردم. حالتی که شاید هیچ گاه از کسی جز او ندیده‌ام، این بود که روی منبر حین و عظ

<sup>۱</sup> - طبیب جسم و جان، صص ۹۱ و ۹۲.

<sup>۲</sup> - همان، صص ۸۷ و ۸۸.

چون نام خدا بر زبان مبارکش برده می‌شد سخت می‌گریست و منقلب می‌شد.<sup>۱</sup> مرحوم حاج میرزا علی‌آقا شیرازی در خطابه و سخنوری کم نظیر بود و ذوق و استعداد ذاتی وی در این موهبت الهی دخالت داشت این بُعد از تواناییش مصداق (علمه البیان) بود. نیروی حافظه در سخنوری این دانشور شیعه بی تأثیر نبود و چون در بیانات پر جاذبه و شیرین خویش از صمیم قلب می‌گفت، قلب‌های سخت و دل‌های سخت شده توسط گناه را نرم می‌نمود و هواهای نفسانی را معتدل می‌ساخت. با آن صدای رسا و بیان نافذش مردم را متوجه دیانت می‌نمود. دانش قوی، تسلط بر منابع قرآنی و روایی و آگاه بودن بر روح تعلیمات اسلامی از یک سو، و شناخت مقتضیات زمان و اوضاع روزگار، مصالح جامعه‌ی مذهبی و چگونگی موضع‌گیری در مقابل جریان‌های موجود، و عظ و خطابه‌اش را تقویت نموده بود. خصوصیت دیگرش که از نوادر است و در افرادی چون او مشاهده می‌گردید، صدق و راستگویی و نیت خالصانه‌اش است. می‌کوشید در تشریح مباحث دینی و معرفی سیره‌ی اهل بیت از منابع معتبر و مستند به صورتی صحیح بهره‌گیرد و با پرهیز از نقل قول به سخنوری بپردازد. گرفتار عوام‌زدگی نبود و آنچه را که مردم از آنها خوششان می‌آمد بر زبان نمی‌راند، بلکه نیاز افراد را در نظر می‌گرفت و بر حسب مصالح دینی به ارشاد می‌پرداخت.

در هنگام ذکر مصائب حضرت اباعبدالله الحسین علیه‌السلام و روضه‌هایی که به مقامات اهل‌البیت علیهم‌السلام اختصاص می‌داد، هم فلسفه‌ی قیام و مبارزات امامان را تشریح می‌ساخت و هم انگیزه و فلسفه‌ی سوگواری برای خاندان عترت و خصوصاً خامس آل عبا را برای مردم باز می‌گفت. گوینده‌ای بصیر و سخنوری مطلع و در عین حال پرهیزگار و مطیع اهل‌بیت علیهم‌السلام بود که معلوماتش را به چند کتاب مقتل منحصراً مبدول ساخته بود، بلکه حقایق تاریخ صدر اسلام و واقعیت نهضت حسینی را با استفاده از مآخذ و مدارکی که خود آنها را از میان

---

۱- همان، ص ۹۶.

منابع گوناگون استخراج کرده بود، باز می‌گفت. سنت روضه‌خوانی و تعظیم این شعایر نیکو را همچون سایر اعمال عبادی می‌دانست؛ لذا در به‌جای آوردن رضای خداوند و خشنودی رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآئمه‌علیهم‌السلام منظور و مقصودی نداشت. حاج میرزا علی آقا در ضمن آن که می‌خواست مصایب اهل‌بیت علیهم‌السلام به شیوه‌ی درست و معقول و مستند بیان شود و بر این روش اصرار می‌ورزید، به سنت‌های مردم و شوق و هیجان‌های مذهبی آحاد جامعه هم توجه داشت و عزاداری سنتی را موجب احیای شعایر دینی و رواج خوبی و نیکی در بین مسلمین می‌دانست، اما با يك روضه‌ی پر محتوا مساوی تلقی نمی‌کرد.

میرزا مهدی خان پسر میرزا محمدباقر مشیرالملک که از رجال معروف عصر حاج میرزا علی‌آقا در اصفهان بود، روضه‌خوانی می‌کرد. حاجی نیز جهت و عظمی و خطابه دعوت شده بود. وقتی بنا بود که ایشان به منبر برود، يك دسته جمعیت عزادار از مسجد لنبان بر سر و سینه زنان وارد شده بودند. میرزا مهدی گفته بود که: «حاج آقا! نوبت شماست که روضه بخوانید، اما این دسته از محله‌ی لنبان آمده‌اند، لطف فرموده بنشینید تا بیایند در سینه بزنند.» اما این برنامه طول می‌کشید و چون خاتمه می‌یابد، اکثر جمعیت رفته بودند. حاجی بر فراز منبر می‌رود و می‌گوید: «این روش که شما دارید باعث می‌شود دیگر کسی نرود پنجاه - شصت سال زحمت کشیده و علم بیاموزد می‌رود سردهسته می‌شود.»<sup>۱</sup>

در مسافرت به عتبات عالیات، علما و طلاب نجف که به این مرد با اخلاص ارادت خاصی داشتند، با توجه به تسلط حاجی بر معارف، از وی درخواست کردند در مدت اقامتش در مدرسه‌ی صدر نجف به عنوان موعظه، منبر رفته، مطالبی را بیان کند. ایشان قبول کرد. عده‌ای پافشاری می‌کردند که زمان افزون‌تری در نجف بماند، حاجی قبول ننمود؛ زیرا می‌خواست به اهل و

---

<sup>۱</sup> - طبیب جسم و جان، ص ۳۸.

خاندانش و مخصوصا همسرش که از سادات بود، به دلیل این دوری و طولانی شدن مسافرت اذیتی وارد نشود. تنها آن ده روز بود که محصلان علوم دینی در نجف و حتی استادان و برخی مجتهدان از وجود وی بهره‌مند شدند.<sup>۱</sup>

مرحوم حاج میرزا علی آقا شیرازی سخنوری بود که می‌توانست بدون تکلف و زحمت مسایل مورد بحث خود را در قالب الفاظی فصیح و زیبا و جملاتی بلیغ و رسا که وافی به مقصود باشد بریزد و آن گونه که می‌خواهد با بیانی روشن به سمع شنوندگان برساند و آنان را از اهداف خویش آگاه نماید. او گوینده‌ای بود که شعر را در خدمت فکر اخلاقی و وعظ و نصایح خویش به‌کار گرفت. در نظرش شعر مرکوب اندیشه و سخن بود و جدای از آن ارزشی نداشت. او که در نفس خود به روشنی رسیده و آزادگی را در اقلیم روح به دست آورده بود، این امید و جهد را داشت که بتواند از طریق کلام دل‌های مردم را آگاه کند و به راه بیاورد. از این رو اشعار شاعران به امداد فصاحت بیان او می‌شتابید و طراوت آن را مضاعف می‌ساخت. او اشعار لطیف را خوب می‌شناخت. اشعار زیادی از برداشت و در مناسبت‌های گوناگون آنها را می‌خواند و این توانایی را در راه پاسداری از مرزهای فکری و عقیدتی جامعه به‌کار می‌برد. تَلَطُّف ذوق را یکی از امور لازم برای تلاش‌های فکری و تبلیغی می‌دانست.

در بین دفاتر و نوشته‌های مخطوط آیه‌الله مرتضی مطهری، دفترچه‌ی بغلی بیست برگی دیده می‌شود حاوی منتخباتی از اشعار و خطبه‌هایی که مرحوم حاج میرزا علی آقا شیرازی در تهران به استاد شهید مطهری تقدیم نموده‌اند.<sup>۲</sup>

فرزند مرحوم حجه الاسلام والمسلمین شیخ محمدحسن عالم نجف‌آبادی، یعنی آقای دکتر رضا عالم، در هنگام تدوین یادنامه‌ی حاج میرزا علی آقا (طیب جسم و جان) توسط این جانب اشعاری از حاجی را به من دادند. وی این سروده‌ها را از ایشان می‌داند:

---

<sup>۱</sup> - همان، ص ۴۳.

<sup>۲</sup> - یادنامه‌ی شهید مطهری، ج ۱، ص ۵۱۴.

معلمزاده‌ی خیل سروشم

چه شد کز سر به در شد عقل و هوشم؟

به من این ظلم‌ها از خویشتن شد

لباس شادیم آخر کفن شد

به من نزدیک یار و من از او دور

منور عالم از او چشم من کور<sup>۱</sup>

آن مرد بزرگ با وجود آن که به طور ذوقی مشتاق شعر خواندن و گوش دادن اشعار بود، اما شب شعر را مکروه می‌دانست. استاد شهید مرتضی مطهری می‌گوید:

«مرحوم حاج میرزا علی‌آقا شیرازی یکی از بزرگترین اهل معنایی است که من در طول عمر خود دیده‌ام. یک شب ایشان در قم مهمان ما بودند و ما هم به تبع به منزل یکی از فضلاء قم دعوت شدیم و بعضی اهل ذوق و ادب و شعر نیز در آنجا بودند. در آن شب فهمیدم که این مرد چقدر اهل شعر و ادب و چقدر بهترین شعرها را در عربی و فارسی می‌شناسد. دیگران شعرهایی می‌خواندند، البته شعرهای خیلی عادی، شعرهای سعدی، حافظ و... ایشان هم می‌خواند و می‌گفت این شعر از آن شعر بهتر است. این مضمون را این بهتر گفته است، کی چنین گفته و... شعر خواند، آن هم این جور شعرها که گناه نیست. اما شعر خواندن در شب مکروه است. خدا می‌داند وقتی آمدیم بیرون این آدم به شدت داشت می‌لرزید، گفت: من این قدر تصمیم می‌گیرم که شب شعر نخوانم، آخرش جلوی خود را نمی‌توانم بگیرم، هی استغفرالله ربی و اتوب الیه می‌گفت، مثل کسی که معصیت بسیار بزرگی مرتکب شده است... این جور اشخاص چون محبوب خدا هستند از ناحیه‌ی خدا یک نوع مجازات‌هایی دارند که ما و شما ارزش و لیاقت آن جور مجازات‌ها را نداریم. هر شب این مرد اقلأً از دو ساعت به طلوع صبح بیدار بود و من معنی شب‌زنده‌داری را آنجا فهمیدم.

<sup>۱</sup> - طبیب جسم و جان، ص ۶۴.



معنی عبادت و خدانشناسی را آنجا فهمیدم؛ معنی استغفار را آنجا فهمیدم؛ معنی حال و مجذوب شدن به خدا را آنجا فهمیدم؛ آن شب این مرد وقتی بیدار شد که اذان صبح بود. خدا مجازاتش کرد؛ تا بیدار شد، ما را بیدار کرد. گفت که فلانی اثر شعرهای دیشب بود. روحی که چنین ایمان مستحکمی دارد، يك چنین ضربه‌ی کوچکی که بر آن وارد می‌شود یعنی يك چنین حمله‌ی کوچکی هم که از مقامات دانی بر آن مقامات عالیش وارد می‌شود، آن مقامات عالی عکس‌العمل نشان می‌دهد، بی مجازات نمی‌ماند. آدمی که در شب هی شعر بخواند، دو ساعت وقت خودش را صرف شعر خواندن نکند، لایق دو ساعت مناجات کردن با خدای متعال نیست.<sup>۱</sup>

عارف ربانی حاج‌میرزا علی‌آقا شیرازی به متون منثور ادبی نیز توجه داشت، ولی به دلیل حالات روحانی و وارستگی نمی‌خواست به عنوان ادیبی نکته‌سنج مطرح شود. استاد شعر و ادب جلال‌الدین همایی (ره) در باب شخصیت والای ادبی و استعداد و قریحه‌ی حاجی سخن‌ها داشت. روان‌شاد منوچهر قدسی در این باره می‌نویسد: «مرحوم همایی به حاج‌میرزا علی‌آقا عشق و ارادتی مالا کلام داشت و تا اواخر عمر آن مرحوم، هرگاه به ایشان برمی‌خورد، عاشقانه و صادقانه می‌گفت که دلم می‌خواهد یکبار دیگر قانون را خدمت شما دوره کنم؛ و در مقامات ادبی حاجی می‌گفت: این مرد بیش از دو ثلث نثر چهار مقاله‌ی عروضی را می‌تواند بی‌تأمل از بر بخواند، اما کمال زهدی که دارد مانع بروز این قبیل استعدادهای اوست.»<sup>۲</sup>

حاجی در حفظ و احیای آثار و مواریت ادبی اهتمام می‌ورزید. مرحوم حاج آقا رضا عمادزاده که خود نیز با تلاش‌های بسیارش بانی امور خیر از جمله طبع و انتشار آثار علمی علمای شیعه بود، در این مورد می‌گفت: «حاجی در حفظ و احیای آثار و کتب نیز می‌کوشیدند. در نجف بساطاندازها کتاب‌هایی را

---

<sup>۱</sup> - گفتارهای معنوی، مرتضی مطهری، صص ۱۲۰ - ۱۲۱.

<sup>۲</sup> - شعوبیه، جلال‌الدین همایی، مقدمه: منوچهر قدسی، ص ۱۰۴.

می‌فروختند. يك روز در یکی از این بساط اندازها کتابی را دیدند، مفردات راغب یا یکی از کتاب‌های دیگر از راغب اصفهانی بود که ایشان فرمودند چندین سال بود دنبال آن بودم تا حالا آن را پیدا کردم.<sup>۱</sup>

شرف‌الدین ابو عبدالله محمد بن سعید بوسیری، فقیه، نویسنده و شاعر قرن ششم و هفتم هجری اهل مصر می‌باشد. گویند چون در غایت حسن و جمال بود و در بلاغت و فصاحت فرد کم نظیری به شمار می‌رفت، ناگاه از چشم زخم گروهی رشک‌ورز فلج گردید و مدتی در بستر بیماری قرار گرفت، اندیشه کرد در نعت سید المرسلین قصیده‌ای بگوید و آن حضرت استشفای کرد تا شاید از این وضع ملال‌آور رهایی یابد. سرانجام قصیده‌ای را که مشتمل بر ۱۶۰ بیت غرّا در مدح سید رسولان است نظم داد. شبی رسول اکرم صلی الله علیه و آله را در عالم رؤیا دید و این سروده‌ها را به عرض مبارک آن جناب رسانید. آن حضرت دست بر اندامش گذاشت و او را به صله‌ی این قصیده بُردی پوشانید. چون بیدار شد، به امر خداوند تعالی از آن بیماری هیچ اثری در وی نماند و جامه‌ی برد را در برداشت. به همین دلیل قصیده‌اش به بُرده مشهور گشت و عده‌ای آن را در امراض و وقایع و آفات و بلیات وسیله‌ای می‌سازند و به قرائت این اشعار نغز مترصد و مترقب اجابت هستند. قصیده‌ی شیوای مزبور از همان زمانی که سروده شد مورد توجه فراوان مسلمانان قرار گرفت و چنان شهرتی به دست آورد که نسخه‌های متعددی از آن در بلاد اسلامی تولید شد و دست به دست گشت. با این که اشعار نسبتاً طولانی است، اما مردم با اشتیاق فراوان آن را حفظ می‌کردند و به جای مناجات برای تقرب به خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌خواندند. مرحوم حاج شیخ عباس قمی در هر کدام از آثارش وقتی راجع به رسول اکرم صلی الله علیه و آله مطلبی نقل می‌کند، از اشعار بوسیری می‌آورد. حاج میرزا علی آقا شیرازی رضوان الله تعالی علیه بسیاری از ابیات این قصیده را از برداشت و گاهی به مناسبت می‌خواند و در حال خواندن يك نوع تحول روحی در وجودش پیدا می‌شد.<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> - طبیب جسم و جان، ص ۸۷.

<sup>۲</sup> - ناصح صالح، ص ۲۰۰.

استاد شهید مرتضی مطهری ذیل تفسیر سوره‌ی زخرف می‌گوید: «...عجب قصیده‌ای است! من خودم که هر وقت این قصیده را می‌خوانم تکان می‌خورم. مرحوم حاج میرزا علی‌آقا شیرازی بسیاری از شعرهای این قصیده را حفظ داشت که من می‌دیدم گاهی می‌خواند و خیلی افراد خیلی شعرهایش را حفظ دارند. ایشان (حاج میرزا علی‌آقا) می‌گفت که من معتقدم ائمه از این آدم شفاعت می‌کنند، با این که يك عالم و سنی بوده است... می‌گفت: اینها قاصرند، تشییع به اینها عرضه نشده است. مثل بوصیری درباره‌اش يك چنین حرفی می‌زنند. يك آدمی که تا آن حد اخلاص نشان می‌دهد، نمی‌شود گفت از اهل جهنم است.»<sup>۱</sup>

عالم ربانی مرحوم حاج میرزا علی‌آقا شیرازی در موقع موعظه و ارشاد مردم از ارزش‌های دینی حمایت می‌نمود و سعی وی بر این بود که سنت‌های مردمی و آداب و رسوم جامعه از اعتقادات و مضامین قرآنی تأثیر پذیرد و از موهومات و خرافات تنفر داشت و می‌گفت: بسیاری از عقیده‌های خرافی بر اثر انحراف احساس مذهبی پدید آمده است. سنت‌هایی در گذشته بین مردمانی جریان داشته که بر حسب مقتضیات آن اجتماع رشد یافته و در عمق روابط آحاد آن خود را بروز داده، ولی در اکثر مواقع اساس درستی نداشته و بر بنیان‌های معنوی و عقلی واقع نشده و از حقیقت دور افتاده است. از سوی دیگر، وقتی هدف‌های عالی و گرایش‌های معنوی جامعه به اموری موهوم و مقید به شؤونات دور از خرد بدل شود، آن اجتماع از حرکت به سوی کمالات و تکاپوی فکری باز ایستاده و زندگی جامد و راکدی خواهد داشت.

«تطیر» که به معنی فال بد زدن است زائیده‌ی این گونه پندارهای بی‌پایه است که چون میهمان ناخوانده‌ای از در و دیوار اذهان بالا رفته و به جای خرد و منطق نشسته و خود را موجه و آراسته نشان داده است. حاج میرزا علی‌آقا می‌گفت

<sup>۱</sup> - آشنایی با قرآن، مرتضی مطهری، ج ۵، ص ۵۳.

آنان که این گونه توهمات دارند، نمی‌توانند تحلیل درستی از آنچه پیش آمده داشته باشند و گاهی قوای ضعیف روحی و احساس حقارت خویش را با این باورهای ناپایدار ترمیم می‌کنند. او برای مستمعین تشریح می‌نمود که تفأل مایه‌ی امید، خوش‌بینی و تحرك است، ولی شگون بد زدن یا تطییر، موهوم و بی‌اعتبار بوده و پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌مردم را از آن بر حذر داشته و در روایتی آن را مرادف شرك دانسته است. انسان مسلمان به جای پیروی از این امور مذموم باید بر خداوند توکل کند و خود را تسلیم قضای الهی نماید. در قرآن کریم سه بار «تطییر» به صورت‌های مختلف آمده و در هر سه مورد این عمل به دشمنان و مخالفان انبیا نسبت داده شده است. وی تأکید می‌نمود که شارع اسلام فال بد زدن را مردود دانسته و قرآن و حدیث آن را طرد و نفی کرده‌اند و همه‌ی اموری که به تطییر ارتباط می‌یابد یا از آن ناشی می‌شود، موجب بدبینی، سستی و دلسردی می‌شود.<sup>۱</sup> به قول مولوی:

این خیال و وهم بد چون شد پدید  
صد هزاران یار را از هم بُرید

استاد شهید مطهری می‌گوید:

«در خراسان يك چیز معروفی است که من در بعضی از شهرستان‌های ایران دیده‌ام و هست و در بعضی دیگر نیست و استاد بزرگوار مرحوم حاج‌میرزا علی‌آقا شیرازی ریشه‌ی آن را به‌دست داد که این چه بوده و از کجا پیدا شده است.

در ولایت ما - به اصطلاح فریمان - خیلی شایع بود و شاید هنوز هم هست که می‌گفتند اگر شخصی بخواد برود مسافرت، چنانچه اول کسی که به او بر خورد سید باشد، این امر نحس است و او قطعاً از آن سفر بر نمی‌گردد، ولی اگر غربتی به او برخورد، این سفر، سفر میمونی است. واقعا این جور معتقد بودند. مرحوم حاج‌میرزا علی‌آقا شیرازی گفت: این يك ریشه‌ای دارد، و در دوره بنی‌العباس

---

<sup>۱</sup> - ناصح صالح، صص ۲۰۱ و ۲۰۲.

سادات که اولاد پیغمبر بودند و به حالت مخفی زندگی می‌کردند. در خانه هر کس گیر می‌آوردند نه تنها خود آنها بلکه تمام آن خاندان از بین می‌رفتند. کم کم این تصور برای مردم پدید آمد که سید نحس به این معناست، نحس سیاسی است. نه نحس فلکی؛ یعنی يك سید در خانه‌ی هر کس آمد او دیگر خانه خراب است، این نحس سیاسی کم‌کم به نحس تکوینی تبدیل شد. بعد بنی عباس هم که از بین رفتند کم کم مردم ساده لوح گفتند: اصولاً سید نحس است خصوصاً در مسافرت.»<sup>۱</sup>

مرحوم مطهری در بحث‌های تفسیری خود ریشه‌یابی متلک‌گویی به مردم قم و کاشان را به نقل از حاج میرزا علی‌آقا شیرازی بیان کرده است. «... این که می‌گویند «نه قم خوبه نه کاشون، لعنت به هر دوتاشون» مربوط به دوره‌ای است که مردم همه‌ی شهرها سنی بودند جز این دو شهر که شیعه بودند؛ و آنها که سنی بودند تا اسم قم و کاشان را می‌بردند هر دو را لعن می‌کردند؛ چون قم و کاشان از قدیم الایام دار المؤمنین و دارالشیعه بوده [است]. ایشان (حاج میرزا علی‌آقا) می‌گفت که این مضمون و متلکی که راجع به این دو شهر می‌گویند، به اعتبار این است که همه جای دیگر سنی بودند و اینها شیعه بودند و سنی‌ها به شیعه‌ها فحش می‌دادند...»<sup>۲</sup>

عالم زاهد و فقیه عادل و مجتهد وارسته آیه‌الله حاج شیخ محمدحسن عالم نجف‌آبادی (متوفی ۱۳۸۴ هـ ق) از مدرسان و دانشوران و ائمه‌ی جماعات اصفهان که مورد وثوق و احترام کلیه‌ی اقشار جامعه بود، از شاگردان مبرز حاج میرزا بدیع‌درب امامی، آخوند ملاحسن کرمانی، آقاسیدمحمدباقر درچه‌ای، آخوند کاشی، جهانگیرخان قشقایی و... بود. او اصفهان و در مدرسه‌ی جده بزرگ بر کرسی تدریس شرح لمعه استادی مسلم به شمار می‌رفت. جمع کثیری از مشتاقان و مستعدان از محضرش استفاده کردند؛ از جمله شاگردانش آیه‌الله

---

<sup>۱</sup> - سیره‌ی نبوی، مرتضی مطهری، صص ۸۴ و ۸۵.

<sup>۲</sup> - آشنایی با قرآن، ج ۵، ص ۲۴۳.

ابراهیم امینی، مرحوم حاج آقا محمود شریعت و فضل الله ضیاء نور می‌باشند. وی کتب و رسایلی در فقه و اصول از تقریرات اساتید خود نوشته است. همچنین کتابی تحت عنوان فضیله‌السیادة درباره‌ی سادات و اهمیت مقام آنان و احادیث وارد شده در این موضوع به رشته نگارش درآورده که به طبع رسیده است.

او بر منبر مردم را موعظه می‌نمود و سهم امام (خمس) مصرف می‌نمود؛ چون اجتهادا عقیده داشت اگر سادات احتیاج داشته باشند، تمام خمس باید به مصرف آنها برسد.<sup>۱</sup>

آیه‌الله سیدجمال گلپایگانی که از شاگردان و اصحاب خاص میرزای نائینی بود، از جهت تهذیب نفس از افراد انگشت‌شمار معاصر به شمار می‌آمد و مدت‌ها نیز در حوزه‌ی علمی، معنوی اصفهان به تحصیل دانش و تهذیب نفس پرداخته بود، از نجف به مرحوم عالم نجف‌آبادی نوشت که شما از جانب من اجازه دارید و مأذون هستید که سهم امام را تملک نمایید، ولی ایشان باز هم از مصرف خمس اجتناب می‌نمود. چون احداث بنای مسجد کازرونی خیابان عباس‌آباد به اتمام رسید، این عالم فاضل و زاهد متقی امامت آن را عهده‌دار گردید و معمولاً پس از نماز جماعت به منبر رفته مسایل دینی، معارف مذهبی، اخلاق و احکام را برای نمازگران به زبانی قابل فهم بیان می‌کرد. چون در یکی از سال‌ها به سفر حج و زیارت عتبات عالیات مشرف گردید و این مسافرت دو ماه طول کشید، از آیه‌الله حاج‌میرزا علی‌آقا شیرازی دعوت نمود که این ماه را در این مسجد اقامه‌ی جماعت نماید. ایشان هم این دعوت را پذیرفت و پس از نماز بر پله‌ی نخستین منبر قرار گرفته و مردم را موعظه می‌نمود.<sup>۲</sup>

---

<sup>۱</sup> - ر.ک: رجال اصفهان، محمدباقر کتابی، ج ۱، ص ۲۲۹؛ طبیب جسم و جان، صص ۳۲ و ۳۲.

<sup>۲</sup> - ناصح صالح، ص ۲۱۱.

آیه‌الله ابراهیم امینی خاطر نشان نمود که به یاد دارم جلسه‌ای در مدرسه‌ی جده بزرگ واقع در بازار اصفهان برقرار بود. این مجلس در مدرس بود و در آن سه تن از دانشمندان و علمای بزرگ آن زمان اصفهان؛ یعنی حاج میرزا علی آقا، حاج آقا رحیم ارباب و حاج شیخ محمدحسن نجف‌آبادی حضور داشتند. حاج شیخ محمدحسن نجف‌آبادی منبر رفت و دعوت به تقوا نمود و در این باب صحبت می‌کرد. من مشاهده می‌نمودم که حاج میرزا علی آقا شیرازی و حاج آقا رحیم ارباب اشک می‌ریختند. منظره‌ی خیلی جالب بود و حالات آنها در ما طلبه‌ها خیلی اثر می‌کرد.<sup>۱</sup>

انس و الفت بین حاجی و مرحوم شیخ محمد حسن عالم نجف آبادی در مرتبه‌ی والایی بود. آقای دکتر رضا عالم در این رابطه خاطره‌ای را برایم نقل کردند که در کتاب طبیب جسم و جان هم آورده‌ام. ایشان می‌فرمود: «چنین اتفاق افتاده که در آغاز جوانی، پدر و مادرم به همراه جمعی از خویشان عازم زیارت حضرت ثامن‌الائمه (علیه آلاف التحية و الثناء) شدند. صبح يك روز در بازار بزرگ شهر، مقابل بازار زرگرها به زیارت مرحوم آیه‌الله آقای حاج علی آقا شیرازی نایل شدم و به حکم دوستی که با پدرم داشتند اینجانب را مورد عنایت قرار دادند و فرمودند «بابا! دیشب، بابایت برای من زیارت خواند». برای من تعجب آور بود که حاجی از کجا خبر دارند؟ قضیه تا بازگشت پدر مسکوت ماند و پس از بازگشت ایشان از مشهد مقدس قضیه را به عرضشان رساندم که با حیرت و تعجب فرمودند: «پس حاجی می‌بیند!»، و چنین ادامه دادند «که آن شب با ورود به حرم ملائک پاسبان و مطهر حضرت رضا علیه‌السلام حاجی را در گوشه‌ای از حرم ایستاده دیدم. برای عرض خیر مقدم به حضورشان شتافتم، اما در آنجا حاج میرزا علی آقا شیرازی نبودند. تعجب کردم و آن شب را به نیابت از ایشان به زیارت و دعا نشستم.»<sup>۲</sup> لازم به ذکر است که مرحوم عالم نجف آبادی

---

<sup>۱</sup> - مجموعه‌ی ارباب معرفت، ص ۱۷.

<sup>۲</sup> - طبیب جسم و جان، صص ۸۳ و ۸۴.

به سال ۱۳۸۴ هـ.ق به سن متجاوز از نود و هفت سالگی از دنیا رفت و در تکیه‌ی کازرونی تخت فولاد اصفهان دفن گردید.

آیه‌الله محمد واعظ‌زاده‌ی خراسانی درباره‌ی مراتب معنوی و فضل حاجی می‌نویسد: «مرحوم حاج میرزا علی آقا را اولین بار در سال ۱۳۲۷ هـ.ق در اصفهان دیدم. در آن هنگام پدر من که از قماش خود او بود در اصفهان منبر می‌رفت و با وی بسیار مأنوس بود. ساعت‌ها در مجالس و محافلی که پیش می‌آمد می‌نشستند و این دو پیرمرد روحانی به گرمی با هم راز و نیاز می‌کردند. هر چه مرحوم (شهید) مطهری درباره‌ی او نوشته بود، در وی وجود داشت. گاهی طبابت هم می‌کرد و من که چندی می‌بود به درد مفاصل مبتلا شده بودم و طبیب معالجم مرا از خوردن گوشت منع کرده بود، با وی تماس گرفتم فرمود: بیخورد می‌گیرند گاهی گوشت بخور و الا از پا در می‌آیی؛ و با این جمله مرا از ضعف مفرط نجات داد»<sup>۱</sup>.

مرجع عالی‌قدر جهان تشیع حضرت آیه‌الله العظمی بروجردی(ره) بر این باور بود که اولین برنامه‌ای که برای فراگیری علوم دینی ضرورت دارد. پالایش درون، تطهیر روان و تهذیب نفس می‌باشد؛ زیرا تمام فضایل بر این محور می‌گردند و تا آلودگی‌ها از قلب پاک نشوند تحصیل علم و رسیدن به مقامات بالای علمی انسان را نجات نخواهد داد. به اعتقاد آن زعیم بزرگوار شیعیان، کسی که می‌خواهد جامعه را اصلاح کند، باید در مرکز علمی خود را مهذب نماید، و این موضوع الهام گرفته از بیانات امیر مؤمنان علی علیه‌السلام می‌باشد که می‌فرماید: کسی که خود را در معرض پیشوایی و ارشاد مردم قرار دهد، باید قبل از آموختن به دیگران خود را تعلیم دهد؛ و پیش از آن که با زبان دیگران را ادب نماید، لازم است همان را خود عمل کرده باشد و نفس سرکش را مهار نماید لذا آن فقیه نستوه تصمیم گرفت کلاسی اخلاقی در حوزه‌ی علمیه‌ی قم برگزار شود و در این برنامه استادی وارسته و مهذب طلاب را از بیانات خود بهره‌مند نماید. در آن

---

۱- یادنامه‌ی شهید مطهری، ج ۱، ص ۳۳۳.



موقع شخصیت‌های برجسته‌ای در قم مشغول تدریس بودند، اما آیه‌الله بروجردی که در اصفهان با حاج میرزا علی آقا آشنا شده و از مراتب فضل و درجات تقوا و زهد وی با خبر بود، حاجی را به عنوان استاد اخلاق حوزه‌ی علمیه‌ی قم برگزیده و او را به قم فراخواند و بدین گونه خضر این مرحله و معلم تزکیه کسی جز حاج میرزا علی آقا شناخته نشد.<sup>۱</sup>

مؤلف کتاب سیمای فرزندگان در این مورد می‌نویسد: «حضرت آیه‌الله بروجردی مرحوم شیرازی را برای تدریس اخلاق به قم آورده بود و ما در مجالس ایشان شرکت می‌کردیم.» شهید مطهری در این باره آورده است: «در یک سال حضرت آیه‌الله بروجردی از ایشان برای منبر در منزل خودشان در دهه‌ی عاشورا دعوت کردند. منبر خاصی داشت. غالباً از نهج‌البلاغه تجاوز نمی‌کرد، ایشان در منزل آیه‌الله منبر می‌رفت و مجلسی را که افراد آن اکثراً اهل علم و طلاب بودند سخت منقلب می‌کرد، به طوری که از آغاز تا پایان منبر ایشان جز ریزش اشک‌ها و حرکت شانه‌ها چیزی مشهود نبود...»<sup>۲</sup> و نیز برخی از اهل قلم نقل کرده‌اند چون حاجی روضه می‌خواند، از اول تا آخر آیه‌الله بروجردی عبای خود را به سر می‌کشید و می‌گریست و سخت متأثر می‌شد.<sup>۳</sup>

ورود حاجی میرزا علی آقا به قم با استقبال گسترده‌ی اهل علم و حتی سایر طبقات نیز روبه‌رو شد. حضور ایشان در مجالس از جمله مدرسه‌ی فیضیه رونق خاصی بخشیده بود. به گفته‌ی یکی از فضلا، در قم به گفتن درس اخلاق آن هم با استفاده از حقایق و نکات اخلاقی نهج‌البلاغه مشغول بودند، و فضایی که خود مدرس و بر خوردار از رشته‌های مختلف علمی بودند در مجلس درس اخلاق آن مرحوم شرکت می‌جستند و درس آن مرحوم برای آنها دلچسب و

<sup>۱</sup> - ر.ک: طبیب جسم و جان، ص ۵۵.

<sup>۲</sup> - سیمای فرزندگان، ص ۵۱.

<sup>۳</sup> - ناصح صالح، ص ۲۲۱.

دارای تازگی بود. از شخصیت‌های دیگر علمی شیعه و چهره‌های تابناک فقاہت در قم که ارزش زیادی برای عارف کامل حاج میرزا علی آقا شیرازی قایل بود **آیہ اللہ العظمی** سید محمد حجت کوه کمری متوفی ۱۳۷۲ ه.ق است. از آثار ارزنده و جاویدان **آیہ اللہ حجت**، مدرسه‌ی حجّتیہ است که از بزرگترین و شکوہمندترین مدارس دینی حوزه‌ی علمیه بوده و دارای بیش از یکصدوپنجاه حجره و چندین حیاط نسبتاً وسیع می‌باشد. روزی حاجی در مدرسه‌ی مزبور با **آیہ اللہ حجت** ملاقات می‌نماید و چون تلاش این عالم وارسته را در به‌وجود آوردن بنای یاد شده ملاحظه می‌نماید، می‌گوید. هر بار که به این مکان پای می‌گذارم حمد و سوره‌ای برای پدرتان تلاوت می‌نمایم. واقعا زحمت زیادی کشیده و رنج جانفرسایی را در این راه تحمل نموده‌اید. مرحوم حجت جواب می‌دهد: امید است چون به سرای باقی شتافتم و دنیای فانی را ترک کردم، برای خودم نیز حمد و سوره‌ای بخوانید. حاج میرزا علی آقا از گنجینه‌ی گرانبه‌ای کتابخانه این فقیه فقید نیز بهره برد و در قم که بود در این بوستان معنی گشت و گذاری داشت. **آیہ اللہ حجت** به حاجی ارادت داشت و مقام علمی و اخلاقی او را می‌ستود و از وی با تجلیل و تکریم یاد می‌نمود.<sup>۱</sup>

در مدت حدود نیم قرن تدریس، تعداد زیادی از طلاب و اهل علم توفیق شرکت در محضر پرفیض عارف وارسته حاج میرزا علی آقا شیرازی را کسب کردند و بر اثر استفاده از توانایی‌های علمی به مقامات عالی رسیدند و از جهت تزکیه و خودسازی آینه‌ی دل را صیقل داده و روح و روان خویش را در این چشمه‌ی فضیلت شستشو دادند. کم نیستند فضایی که به شاگردی وی افتخار می‌نمایند، در حالی که خود از متفکران و اندیشمندان مهم تشیع در عصر حاضر به شمار می‌روند. یکی از فرزاندانی که به محفل نورانی این عالم ربانی راه یافت و انس با او را

---

<sup>۱</sup> - ر. ک: طبیب جسم و جان، ص ۸۲.

سرچشمه‌ای مهم در برنامه‌های درسی - پژوهشی و تحولی شگرف در شیوه‌های رفتاری و اخلاقی خویش می‌داند، شهید آیه‌الله مطهری است که نقش بارزش در اندیشه‌ی اسلامی کم نظیر است و کمتر متفکری فرآورده‌هایی چون او دارد. آن باور اسلامی و رشد ارزش‌های مذهبی و بالندگی دینی که امت مسلمان ایران را به صحنه‌ی مبارزه کشانید، افرادی چون شهید مطهری پدید آوردند ایشان در حراست از مرزهای عقیدتی، حفظ حصار استوار اسلام و التقاط‌دایی از اندیشه‌های مذهبی آن فیلسوف فقید نقش ارزنده‌ای داشت. استاد مطهری که به سال ۱۲۹۸ هـ ش در فریمان متولد شده بود، در دوران صباوت به مکتب رفت و در سن ۱۲ سالگی به حوزه‌ی علمیه‌ی مشهد رفت و با جدیت به تحصیل علم پرداخت. به سال ۱۳۱۶ هـ ش به هجرتی دیگر دست زد و فراگیری دانش اهل‌بیت علیهم‌السلام را در شهر مقدس قم پی‌گرفت و از استادانی مانند آیه‌الله العظمی سید صدرالدین صدر، آیه‌الله العظمی سید محمدرضا گلپایگانی، آیه‌الله العظمی سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی، آیه‌الله سید احمد خوانساری، آیه‌الله العظمی سید روح‌الله موسوی خمینی، آیه‌الله العظمی سید حسین طباطبایی بروجردی، علامه سید محمدحسین طباطبایی، آیه‌الله شیخ محمد صدوقی، آیه‌الله سید محمدتقی خوانساری، آیه‌الله حاج سید محمد محقق یزدی، آیه‌الله سید محمد حجت و تعدادی دیگر از اعظام آن روز حوزه‌ی علمیه قم مستفیض شد.<sup>۱</sup>

در تابستان ۱۳۲۰ هـ ش یعنی پنج سال پس از اقامت در قم، واقعه‌ای در زندگی استاد مطهری رخ می‌دهد که بعدها در تکوین شخصیت علمی و معنوی وی بسیار مؤثر واقع می‌شود. این رویداد آشنایی با عالم متقی استاد مهذب اخلاق و حکیم متعبد حاج میرزا علی‌آقا شیرازی است که در اصفهان به وسیله‌ی تذکر هم‌درس و هم‌مباحثه‌ی او صورت می‌گیرد. شهید مطهری در خصوص این موضوع آورده است:

<sup>۱</sup> - ر. ک: یادنامه‌ی شهید مطهری.

«در تابستان سال بیست من از قم به اصفهان رفتم و برای اولین بار در اصفهان با آن مرد بزرگوار آشنا شدم و از محضرش استفاده کردم. البته این آشنایی بعد تبدیل به ارادت شدید از طرف من و محبت و لطف استادانه و پدرا نه از طرف آن مرد بزرگ شد؛ به طوری که بعدها ایشان به قم آمدند و در حجره‌ی ما بودند و آقایان علمای بزرگ حوزه‌ی علمیه که همه به ایشان ارادت می‌ورزیدند، در آنجا از ایشان دیدن می‌کردند. در سال بیست (۱۳۲۰ ه.ش) که برای اولین بار به اصفهان رفتم، هم مباحثه‌ی گرامی‌م که اهل اصفهان بود و یازده سال تمام با هم، هم‌مباحثه بودیم و اکنون از مدرسین و مجتهدین بزرگ حوزه‌ی علمیه‌ی قم است به من پیشنهاد کرد که در مدرسه‌ی صدر عالم بزرگی است (که نهج‌البلاغه تدریس می‌کند، بیا برویم به درس او، این پیشنهاد برای من سنگین بود. طلبه‌ای که کفایه‌ی الاصول می‌خواند، چه حاجت دارد که به پای تدریس نهج‌البلاغه برود؟! نهج‌البلاغه را خودش مطالعه می‌کند و با نیروی اصل برانت و استصحاب مشکلاتش را حل می‌نماید.

چون ایام تعطیل بود و کاری نداشتم، به علاوه پیشنهاد از طرف هم‌مباحثه‌ام بود پذیرفتم و رفتم، اما زود به اشتباه بزرگ خود پی بردم. دانستم که نهج‌البلاغه را من نمی‌شناختم و نه تنها نیازمند به فرا گرفتن از استاد، بلکه باید اعتراف کنم که نهج‌البلاغه استاد درست و حسابی ندارد. به علاوه دیدم با مردی از اهل تقوا و معنویت روبه‌رو هستم که به قول ما طلاب - مِمَّنْ یَنْبَغِیْ أَنْ یُشَدَّ إِلَیْهِ الرَّحَالُ - از کسانی است که شایسته است از راه‌های دور بار سفر بندیم و فیض محضرش را در یابیم...»<sup>۱</sup>

مرحوم مطهری در جای دیگری نیز چنین آورده است:

«از کودکی با نام نهج‌البلاغه آشنا بودم و آن را در میان کتاب‌های مرحوم پدرم (اعلی‌الله مقامه) می‌شناختم. پس از آن که مقدمات عربی را در حوزه‌ی علمیه‌ی مشهد و سپس در حوزه‌ی علمیه‌ی قم به پایان رسانده بودم، دروسی

---

۱ - عدل الهی، مرتضی مطهری، صص ۲۵۰ و ۲۵۱.

که اصطلاحاً «سطوح» نامیده می‌شود نزدیک به پایان بود. در همه‌ی این مدت نام نهج‌البلاغه بعد از قرآن بیش از هر کتاب دیگر به گوشم می‌خورد. چند خطبه‌ی زهدی تکراری اهل منبر را آن قدر شنیده بودم که تقریباً حفظ کرده بودم، اما اعتراف می‌کنم که مانند همه‌ی هم‌قطارانم با دنیای نهج‌البلاغه بیگانه بودم.

بیگانه‌وار با آن برخورد می‌کردم بیگانه‌وار می‌گذشتم تا آن که در تابستان ۱۳۲۰ پس از پنج سال که در قم اقامت داشتم، برای فرار از گرمای قم به اصفهان رفتم. تصادف کوچکی مرا با فردی آشنا با نهج‌البلاغه آشنا کرد. او دست مرا گرفت و اندکی وارد دنیای نهج‌البلاغه کرد. آن وقت بود که عمیقاً احساس کردم این کتاب را نمی‌شناختم و بعدها مکرر آرزو کردم که‌ای کاش کسی پیدا شود و مرا با دنیای قرآن نیز آشنا سازد.

از آن پس چهره‌ی نهج‌البلاغه در نظرم عوض شد، مورد علاقه‌ام قرار گرفت و محبوبم شد. گویی کتاب دیگری است غیر آن کتابی که در دوران کودکی آن را می‌شناختم احساس کردم که دنیای جدیدی کشف کرده‌ام... درک محضر او را همواره یکی از ذخایر گرانبهای عمر خودم - که حاضر نیستم با هیچ چیز معاوضه کنم - می‌شمارم و شب و روزی نیست که خاطره‌اش در نظرم مجسم نگردد؛ یادی نکنم و نامی نبرم و ذکر خیر ننمایم. به خود جرأت می‌دهم و می‌گویم او به حقیقت يك عالم ربانی بود، اما چنین جرأتی ندارم که بگویم من متعلم علی سبیل نجات بودم. یادم هست که در برخورد با او همواره این بیت سعدی در ذهنم جای می‌گرفت:

عابد و زاهد و صوفی همه طفلان رهند

مرد اگر هست به جز عالم ربانی نیست

تا آن‌جا که من اطلاع دارم، مردم اصفهان عموماً او را می‌شناختند و به او ارادت می‌ورزیدند. هنگام ورودش به قم علما قم با اشتیاق به زیارتش می‌شتافتند، ولی او از قید مریدی و مرادی مانند قیود دیگر آزاد بود.»<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> - سیری در نهج‌البلاغه، مقدمه.

آری، شهید مطهری بنا به همان بینش خاص اسلام در خصوص نحوه‌ی برخورد متعلم با معلم که اهمیت آن را می‌توان با تأمل و دقت در سخن معروف حضرت علی علیه‌السلام دریافت که می‌فرماید: «من علمنی حرفاً فقد صیرنی عبدا»، احترام خاصی برای استادش قایل می‌گردید. استاد مطهری شیفته و دلباخته‌ی این عالم ربانی و معلم اخلاق بود و بسیاری از اخلاقیات و روحیات آن بزرگوار را در خود تجسم بخشیده بود.

مرحوم شهید مطهری در میان استادانش آن چنان ارادتی به حاج میرزا علی آقا داشت که تصویر ایشان را در کتابخانه‌اش نهاده بود. مرحوم آیه‌الله سیدمحمدحسین حسینی طهرانی می‌نویسد: «بیک روز که به منزل شهید مطهری رفته بودم، ملاحظه کردم که سه تصویر در اتاق خود نصب کرده‌اند تصویر والدشان آقا شیخ محمد حسین مطهری، تمثال حاج میرزا علی آقا شیرازی و عکس آیه‌الله حاج میرزا علی آقا قاضی طباطبایی (قدس‌الله) اسرارهم و اعلی‌الله درجائهم و مقامهم جمیعاً»<sup>۱</sup>

مقام معظم رهبری حضرت آیه‌الله خامنه‌ای فرموده‌اند: «تربیت‌های رجال معنوی که در روح ایشان (مطهری) اثر داشته برایشان خیلی جالب بود؛ مثل مرحوم میرزا علی آقا شیرازی که عکس این مرحوم را در اتاقشان زده بود و با یک حالی هم از میرزا علی آقا یاد می‌کرد. من به حال آقای مطهری غبطه می‌خورم؛ چرا که واقعا این لطفی که خداوند در حق ایشان کرده، یک چیز عجیبی است... خوب کمتر کسانی بوده‌اند که توانسته باشند در آن برهه از این سرچشمه‌ی مواج صفا و معنویت و عرفان و حکمت آن طور استفاده بکنند که مرحوم شهید مطهری (رضوان‌الله‌تعالی‌علیه) که شرحش را خود ایشان بیان کردند... یعنی خدای متعال به ایشان لطف کرده بود و آن طور اساتید، شخصیت‌ها و بزرگانی را که انسان خیلی کم اتفاق می‌افتد که مثلاً در طول عمرش یکی دو تا از اینها را ببیند، ایشان همه را دیده بود و الحمدالله توفیقات

---

<sup>۱</sup> - روح مجرد، علامه حسینی طهرانی، ص ۱۶۱.

الهی از همه جهت نصیب این بزرگوار بود.<sup>۱</sup>  
 همسر شهید مطهری درباره‌ی علاقه‌ی استاد به حاجی آورده است: «شهید مطهری به استاد اخلاقش حاج میرزا علی آقا شیرازی خیلی اظهار ارادت و عشق می‌کرد.»<sup>۲</sup>  
 حضرت آیه‌الله فاضل لنکرانی نیز در این راستا می‌فرماید: «شهید مطهری در اثر آشنایی با حاج میرزا علی آقا شیرازی و ادار به تعمق و تفکر در نهج البلاغه گردید و به قول خودش در همین زمان متوجه گردید که نهج البلاغه چیست و از چه ویژگی‌هایی برخوردار می‌باشد.»<sup>۳</sup>  
 به جز مرحوم مطهری شخصیت‌های بسیار دیگری نیز کم و بیش از این اسوه‌ی اخلاق و عارف مهذب بهره‌مند شدند؛ از جمله‌ی آنان آیه‌الله سیدروح‌الله خاتمی بود. حاج آقا روح‌الله خاتمی که قسمتی از تحصیلات خود را در حوزه‌ی معنوی - علمی اصفهان طی کرده بود، خود شخصیتی جامع و شاخص بود. بهره‌مندی وی از حضور اساتیدی مانند حاجی برای وی بسیار سودمند بود. فرزند ایشان حجت‌الاسلام و المسلمین جناب آقای سید محمد خاتمی در این مورد آورده است: «از محضر پر فیض معلم و اخلاق طبیب عارف و فقیه سالک و اخلاقی صاحب نفس آیه‌الله حاج میرزا علی آقا شیرازی بهره گرفته بود و تأثیر شخصیت معنوی و تصرف آن بزرگوار در اخلاق و رفتار و شخصیت پرستنده و خدا ترس آیه‌الله خاتمی به روشنی نمایان بود.»<sup>۴</sup>  
 البته بسیاری دیگر از شاگردان و درس‌آموختگان دیگر این استاد بزرگ که بعدها هر کدام به درجات بلند از دانش و مراتب معنوی نایل آمدند، در وصف این

<sup>۱</sup> - سرگذشت‌های ویژه‌ی زندگی استاد مطهری، ج ۱، صص ۶۱ و ۶۳.

<sup>۲</sup> - مطهری مطهر اندیشه‌ها، محمدحسین واتقی راد، ج ۲، ص ۶۷۱.

<sup>۳</sup> - سرگذشت‌های ویژه‌ی زندگی استاد مطهری، ج ۱، ص ۹۳.

<sup>۴</sup> - ناصح صالح، ص ۲۵۳.

استاد بزرگ اخلاق و روحانی وارسته و عالم با بصیرت نکته‌ها گفته‌اند که مراجعه به گفته‌ها و نوشته‌های آنان بیانگر این مسأله است؛ افرادی مانند استاد جلال‌الدین همایی، آیه الله احمد فیاض، آیه الله مشکوة، حاج شیخ عبدالکریم ملکان، آیه الله شیخ جواد جبل عاملی، آیه الله سید اسماعیل هاشمی، استاد محقق حسین عمادزاده، استاد حکیم فضل الله ضیاء نور، پروفیسور علی شیخ الاسلام و بسیاری دیگر.

حاج میرزا علی آقا پس از اطاعت خداوند و پیروی از دستورات پروردگار به تزکیه و تصفیه‌ی دل پرداخت. به تدریج ناپرهی محبت الهی در درونش شعله‌ور گشت و حبّ خداوند که به صورت فطری در عمق جاننش وجود داشت، دلش را روشن ساخت و هر چه بر ایمان و معرفت خود می‌افزود و در اطاعت او امر الهی مجاهدت می‌نمود، این محبت ملکوتی فزونی می‌گرفت. وی هر چه را که از خدا و منتسب به او بود دوست می‌داشت و بدین گونه او که از دوران طفولیت با حبّ اهل بیت علیهم‌السلام بزرگ شده و رشد یافته بود، از طریق معرفت چنین محبتی را تقویت نمود.

دائم متوسل به ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام بود و در مسیر عزیمت به عتبات می‌گفت: «افراد را حاضر نمایند می‌خواهیم توسل پیدا کنیم.» حجت‌الاسلام والمسلمین شیخ محمد علی امامی بیستگانی در این مورد به نگارنده‌ی مقاله حاضر می‌گفت: «توسلات مکرر آن مقام روحانی به حضرت امام حسین علیهم‌السلام بود؛ به طوری که می‌فرمودند. برای کفاره‌ی آنچه که گذشته و تلف گردیده به حضرت توسل پیدا می‌کنیم. آن چه دیدم و خودم شاهد بودم، در بسیاری جلسات که می‌نشست در حال ترك مجلس يك توسل به حضرت سیدالشهداء علیهم‌السلام پیدا می‌کردند و اول (گریه کننده) بر حضرت هم خود ایشان بودند. يك مورد از آن را در جلسه‌ای در مسجد صدر تهران حاضر بودم. سخنان و وعظ و خطابه‌اش را با کلام ائمه علیهم‌السلام و ذکر سجایای اخلاقی و سیره‌ی آن بزرگواران زینت می‌داد.»<sup>۱</sup>

---

<sup>۱</sup> - طبیب جسم و جان، ص ۸۹.



حجه الاسلام والمسلمين حاج سيدرضا سيادت موسوی می‌گفت: «ایام و فیات ائمه عليهم السلام و یا روزهای شهادت، در مدرسه‌ی صدر در اتاقمان توسلی پیدا می‌کردیم. ایشان عاشق روضه و مصیبت برای امام حسین علیه السلام و نیز مقید به منبر بودند. یکی از روزها منبر را که طی کردند به ایشان گفتیم: امروز جلسه خیلی حال پیدا کرد و حاضرین متحول شدند، حاجی با قطعه شعری جوابم را دادند و فرمودند: «افسرده دل افسرده کند انجمنی را»<sup>۱</sup>

شهید مطهری در مقدمه‌ی سیری در نهج البلاغه از عشق سوزان این استادش به ساحت مقدس حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام سخن گفته و انگیزه‌ی منبر رفتن حاجی را همین اشتیاق معنوی ذکر کرده است:

آن شهید در جایی دیگر می‌نویسد: «مرحوم حاج میرزا علی آقا (اعلی الله مقامه) ارتباط قوی و بسیار شدیدی با پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و خاندان پاکش (صلوات الله و سلامه علیهم) داشت. این مرد در عین این که فقیه (در حد اجتهاد) و حکیم و عارف و طبیب و ادیب بود و در بعضی از قسمت‌ها مثلاً طب قدیم و ادبیات از طراز اول بود و قانون بوعلی را تدریس می‌کرد، از خدمتگزاران آستان مقدس حضرت سیدالشهداء علیه السلام بود. منبر می‌رفت و موعظه می‌کرد و ذکر مصیبت می‌فرمود. کمتر کسی بود که در پای منبر این مرد عالم مخلص متقی بنشیند و منقلب نشود. خودش هنگام وعظ و ارشاد که از خدا و آخرت یاد می‌کرد و در حال يك انقلاب روحی و معنوی بود و محبت خدا و پیامبرش و خاندان پیامبر در حد اشباع او را به سوی خود می‌کشید، با ذکر خدا دگرگون می‌شد. مصداق قول خدا بود: (الذین اذا ذکر الله و جلت قلوبهم و ان تلیت علیهم آیه زادتهم ایمانا و علی ربهم یتوکلون). نام رسول اکرم صلی الله علیه و آله یا امیر المؤمنین علیه السلام را که می‌برد اشکش جاری می‌شد»<sup>۲</sup>

باز در جایی دیگر مرحوم مطهری چنین می‌نویسد: «من از این مرد بزرگ

<sup>۱</sup> - همان، ص ۹۰.

<sup>۲</sup> - سیری در نهج البلاغه، مقدمه.

داستان‌ها دارم از جمله به مناسبت بحث رؤیایی است که نقل می‌کنم: ایشان يك روز ضمن درس در حالی که دانه‌های اشکشان بر روی محاسن سفیدشان می‌چکید این خواب را نقل کردند. فرمودند: در خواب دیدم مرگم فرار سیده است. مردن را همان طوری که برای ما توصیف شده است در خواب یافتم. خویشتن را جدا از بدنم می‌دیدم و ملاحظه می‌کردم که بدن مرا به نقل برای دفن حمل می‌کنند، مرا به گورستان بردند و دفن کردند و رفتند. من تنها ماندم و نگران که چه به سر من خواهد آمد؟

ناگاه سگی را دیدم که وارد قبر شد در همان حال حس کردم که این سگ، تندخویی من است که تجسم یافته و به سراغ من آمده است. مضطرب شدم. در حال اضطراب بودم که حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام تشریف آوردند و به من فرمودند: غصه نخور من آن را از تو جدا می‌کنم...»<sup>۱</sup>

شهید مطهری در تفسیر قرآن - سوره‌ی زخرف - از آنان که در همین دنیا از غذای بهشتی و لقمه‌ی ملکوتی خورده‌اند سخن به میان آورده و این ماجرا را نقل کرده است: «مرحوم حاج میرزا علی‌آقا شیرازی (رضوان الله علیه) که هیچ وقت این جور حرف‌ها (کشف و شهود و امور غیبی) را نمی‌زد، نمی‌دانم يك دفعه چطور شد که بگوید داستانی يك وقت نقل کرد. يك لطف و کرامت و عنایتی نسبت به ایشان رخ داده بود که در نجف خیلی سخت مریض می‌شود. يك مرضی که تقریباً مشرف به موت می‌شود و بعد در همان حال که می‌گفت از این پهلو به آن پهلو هم دیگر خودم نمی‌توانستم بشوم (طیب هم بود و مرضش را می‌شناخت)، او را می‌آوردند در حرم مطهر و متوسل می‌شد. بعد در حرم او را ارجاع می‌کنند به حضرت حجت (عج). من الان یادم رفته که گفت در بیداری یا خواب، ولی بالاخره ارجاعش می‌کنند. بعد می‌آید. گفت که آخرهای شب بود. تابستان هم بود و در اتاق باز بود. من در بستر بیدار بودم ولی کسان من همه در حیاط بودند. يك شیخی را دیدم که از در وارد شد و از طرف دست راست آمد

<sup>۱</sup> - عدل الهی، صص ۲۵۰ - ۲۵۱.

تا رسید بالای سر من... عرض اینجاست، گفت: لقمه‌ای به من داد و گفت: بگیر، بخور. من آن لقمه را خوردم و این تعبیر او بود (اگر کسی او را می‌دید می‌فهمید که چگونه آدمی است که هیچ وقت در حرف او یک سر سوزن کم و زیاد وجود نداشت) گفت: لقمه‌ای خوردم. اما همین که خوردم، خوردن همان و احساس این که رمق به تمام بدنم آمد همان. پا شدم نشستم، بعد بلند شدم رفتم در حیاط. فریاد آنها بلند شد دیدند مرده زنده شده...»<sup>۱</sup>

مرحوم حاج میرزا علی‌آقا با توجه به مشکلات سفر در آن زمان، رنج سفر و مشقت طی طریق را تحمل می‌نمود تا خود را به عتبات برساند و بارگاه ائمه‌ی هدی علیه‌السلام را زیارت کند و بارها نیز به زیارت حضرت ثامن الحجج علیه‌السلام رفت. چون از عتبات باز می‌گشت در تهران توقیفی داشت و در این حال شخصیت‌هایی مانند آیه‌الله حسن سعید(ره) و فرزند برومند آیه‌الله آشتیانی معروف به دیدنش می‌آمدند.<sup>۲</sup>

از جهت اخلاقی و قدرت روحی حاج میرزا علی‌آقا شیرازی آن قدر نیرومند و قوی بود که به دنیا و آنچه در آن بود اعتنایی نداشت و خود را اسیر و بنده‌ی این متاع قلیل نمی‌نمود. حالات زاهدانه‌اش او را از وضع زندگی اطرافیان و اوضاع محرومان و درماندگان غافل نمی‌ساخت و با آنان نهایت همدردی را داشت و رسیدگی به امور مردم و فعالیت برای سروسامان دادن به وضع دردمندان و مستمندان جامعه در رأس برنامه‌های اجتماعی وی بود.

خیلی پول می‌آوردند برای حاجی. بسیاری پول‌ها را می‌ریخت توی دو تا جیبش و مرتب می‌داد به مردم محتاج و مستمند. به هنگام مغرب که می‌رفت به طرف خانه، دیناری دیگر در جیبش نبود. این مطالب انسان را به یاد امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌اندازد که پس از تأمین مردم و محتاجان، بیت‌المال را جاروب کرده شکر می‌فرمود و نماز می‌خواند به خاطر این که حقوق مردم به

<sup>۱</sup> - آشنایی با قرآن، ج ۵، ص ۴۲.

<sup>۲</sup> - طبیب جسم و جان، ص ۸۸.

صاحبانش برگشت داده شده است.<sup>۱</sup>

مرحوم آقا شیخ حیدر علی محقق در رابطه با رسیدگی حاجی به وضع اجتماعی و اقتصادی مردم و دستگیری از ضعیفان می‌فرمود: «سیدی در اصفهان زندگی می‌نمود که حاجی در مواقع اضطرار و گرفتاری وی سراغش می‌رفت و به مشکلاتش رسیدگی نموده و وضعش را ترتیب اثر می‌داد. از جمله این که سید مزبور دختران متعددی داشت و توانسته بود به واسطه‌ی وجود آن مرحوم جهیزیه آنان را تدارک ببیند و به خانه‌ی شوهر بفرستد. وقتی که حاجی رحلت نمود، سید دختر دیگری در خانه داشته و با خود نجوا کرده است حال که حاجی نیست، چه کنم و چه کسی به دادم خواهد رسید؟ عازم قم می‌شود و تصمیم می‌گیرد به منزل آیه‌الله بروجردی برود و چون می‌دانست آقا با حاجی مأنوس بوده سعی می‌کند ایشان را در جریان برنامه‌های قبلی قرار دهد و خدمات حاج میرزا علی آقا را گوشزد نماید. چون وارد بیت آن مرجع بزرگوار می‌شود، به دلیل از دحام جمعیت در آن وقت برایش میسر نمی‌گردد تا با حضرت آیه‌الله بروجردی ارتباط برقرار نماید و عرض حالی تقدیم کند. در نتیجه با یأس و حرمان به قبرستان شیخان می‌رود و بر سر مزار مرحوم حاج میرزا علی آقا شیرازی رفته متوسل به روح آن بزرگوار شده، استمداد و التجا می‌نماید. قبل از ظهر همان روز آیه‌الله بروجردی در رویای راستینی حاجی را به خواب می‌بیند که او را مورد خطاب قرار داده و می‌گوید: کار این سید را درست کنید و گره مشکلاتش را بگشایید. وقتی آیه‌الله بروجردی این خواب را می‌بیند به اطرافیان توصیه می‌نماید تا سید را بیابند. گویا در یکی از مدارس قم (شاید مدرسه‌ی فیضیه) وی را می‌یابند و از طرف زعیم عالی‌قدر جهان تشیع به کار او رسیدگی می‌شود و برای این دخترش نیز جهیزیه فراهم می‌گردد.»<sup>۲</sup>

وارستگی حاجی از قیود دنیوی قابل توجه بود. به تعبیر استاد ابراهیم جواهری،

۱- همان، صص ۷۲ و ۷۳.

۲- همان، صص ۳۶ و ۳۷.

خشتی بر روی خشتی نگذارد و به آبادانی دنیا نکوشید. در واقع منزلی که ایشان در آن اقامت داشت از ارث پدری همسرشان بود و قبلاً حالت باغی را داشت که یکی دو اتاق در آن احداث کرده بود.<sup>۱</sup>

حاج سیّد عبدالرسول رحیمزاده معروف به روغنی (از تجار معروف اصفهان در آن دوره) گفته بود: حاج آقا اجازه دهید یکی دو اتاق برایتان بسازم، حاجی میرزا علی آقا گفته بود: احتیاجی نیست. و چون زمانی حاجی برای زیارت عتبات اصفهان را ترک نمود، مرحوم رحیمزاده فرصت به دست آمده را غنیمت شمرد و دو اتاق بر منزل حاجی ضمیمه کرد. وقتی آن زاهد متقی از سفر زیارتی برگشت و این وضع را دید به شدت ناراحت شد و به حاج عبدالرسول گفت: چرا این را کردید؟ حاجی روغنی گفته بود: این را برای فرزندتان احداث کردم.<sup>۲</sup>

مرحوم حاج میرزا علی آقا شیرازی علی‌رغم تقویت نفوس و ارشاد خلق، در جهت حفظ موارث معنوی و اخلاقی و طبع و انتشار آن نیز گام‌های ارزنده‌ای برداشت که نمونه‌های ارزشمندی از آن را می‌توان در تصحیح و چاپ آثاری در تفسیر قرآن کریم، اخبار و احادیث و ادعیه‌ی شیعه و نیز میراث‌های بر جای مانده از اطبای مشهور و مبرز جهان اسلام مانند رازی مثال زد.

یکی از خدمات بزرگ و ارزنده‌ی این عارف عالم، طبع کتاب تفسیر قرآن شیخ طوسی (۳۸۵ - ۴۶۵ هـ.ق) می‌باشد که با این اقدام او «تبیان» که نزدیک به هزار سال بود در دسترس عموم علاقه‌مندان نبود، رایج و منتشر گردید.

تفسیر تبیان شیخ طوسی اولین تفسیر شیعه است که در آن همه‌ی علوم قرآنی که قرآن کریم حاصل آنهاست یکجا جمع شده و پس از آن از این نوع، تفسیر مختصرالبیان طبرسی است. فراهم آمدن چنین کتابی تنها در قدرت دانشمندی است که بر همه‌ی معارف و علوم اسلامی تسلط داشته باشد. شیخ طوسی در انواع فنون و فضایل فقه و اصول و تفسیر و حدیث و کلام و ادب بی‌نظیر بود. اما

<sup>۱</sup> - علوم و عقاید، بخش اول، ص ۸.

<sup>۲</sup> - طبیب جسم و جان، ص ۸۱.

مقام تفسیر «تبیان» شیخ در میان دیگر مصنفات او در پایه‌ای بلند قرار دارد که شیخ محقق محمدبن‌ادریس متوفی به سال ۵۹۸ هـ.ق که پس از وفات شیخ نخستین کسی است که به مخالفت با برخی از اقوال شیخ برخاست، در برابر «تبیان» نه تنها توقف کرد بلکه زبان به تجلیل و تبجیل گشود و نیز اتقان و استواری آن به قدری او را خوش افتاد که به تلخیص آن پرداخت و مختصرالبیان را به وجود آورد. از این تفسیر شریف با همه‌ی جلالت قدر و عظمت شأن بر خلاف مجمع‌البیان طبرسی تا این اواخر تنها نامی شنیده می‌شد و همه‌ی مجلّدات آن به صورت کامل در هیچ کتابخانه‌ی شخصی یا عمومی وجود نداشت مرحوم علامه محمدباقر مجلسی نسخی از آن را در اختیار داشته و نام آن را در فهرست مآخذ بحار آورده است و در کتاب الذریعه نیز در ذیل نام این تفسیر درج است؛ چنانکه از فهرست کتب الازهر در مصر و کتابخانه‌ی سلطان محمد فاتح و کتابخانه‌ی عبدالحمید خان و غیر اینها بر می‌آید در هر کدام نسخی از آن تبیان وجود دارد.

با توجه به همکاری و مساعدت یکی از مراجع معظم زمان یعنی آیه‌الله حجت کوه‌کمری در یاری رساندن به تلاش‌های بی وقفه‌ی حضرت آیه‌الله حاج‌میرزا علی‌آقا شیرازی در جمع، ترتیب و طبع تبیان شیخ طوسی و نیز با هزینه‌ی آقا سیدعبدالرسول روغنی معروف به رحیمزاده سر انجام کتاب تبیان فی تفسیر القرآن به چاپ رسید. از علما و دانشمندی که در این ارتباط نقشی داشتند، می‌توان از حکیم متألّه آیه‌الله آقا رحیم ارباب، مرحوم آیه‌الله شیخ عبدالحسین امینی مؤلف الغدیر، استاد جلال‌الدین همایی (ره) و مرحوم استاد حسین عمادزاده یاد کرد.<sup>۱</sup>

مرحوم عمادزاده در مقاله‌ای که به مناسبت هزاره شیخ طوسی تدوین نموده بود، در این مورد آورده است: «روزهایی که تصمیم بر چاپ تفسیر تبیان گرفته شد، به دستور استاد بزرگوار مرحوم علامه حاجی میرزا علی‌آقا شیرازی

---

<sup>۱</sup> - ر.ک: طبیب جسم و جان، ص ۱۰۷.

(قدس سره) به اراک رفتم و ۷۶ جزء از نسخه‌ی آن تفسیر را که در کتابخانه‌ی مرحوم حاجی آقا محسن اراکی (قدس سره) بود، به اصفهان بردم و در محضر حضرت آیه‌الله حاجی آقا رحیم‌ارباب (ره) به مقابله و تصحیح پرداختم.<sup>۱</sup> ادیب ارباب جلال‌الدین همایی که خود در مقابله‌ی اجزای این تفسیر دخالت داشته و ناظر بر تلاش‌های استادش مرحوم حاج‌میرزا علی‌آقا بوده در خاتمه‌ی تفسیر مزبور چنین نوشته است:

«نهض لجمعه و ترتیبه و نسخه و تصحیحه و تهیئته للطبع العالم العامل الفقیه الحاج میرزا علی‌آقا الواعظ الشیرازی الاصفهانی (آدام الله برکاته العالیة) و ائی قد زرته مرارا فی أثناء تشاغله بهذا المهم و تشرفت و شارکت بمقابله بعض الأجزاء بأصلها معه»<sup>۲</sup>

حجت الاسلام والمسلمین محمد واعظ شیرازی (ره) فرزند حاجی در مورد این که چه عاملی باعث این اهتمام از ناحیه‌ی حاج‌میرزا علی‌آقا شیرازی شد می‌گفت: «اما در مورد چاپ تفسیر تبیان شیخ طوسی شخصی در اصفهان خواب حضرت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام را دید که آن حضرت به او فرموده بود: به سیدعبدالرسول روغنی بگو به همراهی شیخ شیرازی تفسیر تبیان را چاپ کند. حاجی پس از آن خواب، شب و روز نداشت. چندین سال تلاش کرد و چهار - پنج سال طول کشید تا تفسیر شیخ طوسی را از این طرف و آن طرف جمع‌آوری نمود. از شهرهای مختلفی مانند اصفهان، قم، نجف و یا هر کجای دیگر به هر قیمتی و با فعالیت‌های بسیار که در این دوره هشتاد ساله از عمر ایشان هیچ موقعی این گونه تلاش نکرده بود.<sup>۳</sup> یکی از تألیفات وزین علامه مجلسی به زبان فارسی کتاب شریف زاد المعاد در

---

<sup>۱</sup> - هزاره‌ی شیخ طوسی، علی دوانی، ص ۲۹۱.

<sup>۲</sup> - ناصح صالح، ص ۱۵۵.

<sup>۳</sup> - طبیب جسم و جان، ص ۷۹.

اعمال ماه‌ها و زیارات است که مشتمل بر يك مقدمه و چهارده باب و خاتمه است. باب چهاردهم این اثر خود رساله‌ی مستقلی در خمس، زکات و اعتکاف است که علامه‌ی مجلسی آن را در این کتاب آورده است. تألیف زاد المعاد در رمضان سال ۱۱۰۷ هـ.ق انجام گرفته است. زاد المعاد از مشهورترین آثار مجلسی (ره) است و قبل از تدوین و طبع کتاب مفاتیح‌الجنان حاج شیخ عباس قمی معروف‌ترین کتاب ادعیه و زیارات بود؛ و بارها به طبع رسیده است. از دیگر اقدامات مرحوم حاجی در حفظ میراث‌های گرانقدر اسلام و تشیّع، تصحیح و طبع ابرومندانه‌ی این کتاب بود، لذا آن مرحوم تصحیح و منقح نمودن این کتاب نفیس را عهده دار گردید و با هزینه‌ی آن بازرگان خیر و متدین که قبلاً نیز در چاپ تفسیر تبیان هزینه‌هایی را متقبل شده بود، این اثر هم چاپ و منتشر گردید.<sup>۱</sup>

تبحر و آشنایی حاج میرزا علی‌آقا شیرازی نسبت به طبّ معلول مطالعات آثار دانشمندان طبّ نظری و بالینی بود. همان طور که پیش‌تر آمد. حاجی به تشریح اعضا نیز آشنا بود و این مسأله باعث چاپ موارثی از طبّ قدیم و آثار اطباء درجه‌ی اول اسلامی از ناحیه‌ی وی شد. از جمله‌ی این آثار چاپ دو کتاب از طبیب نامور جهان اسلام و کاشف‌الکل یعنی محمدبن زکریای رازی (۲۵۱ - ۳۱۱ هـ.ق) است.

یکی از این آثار گرانسنگ کتابی است تحت عنوان کتاب من لایحضره الطیب (یعنی: کتاب کسی که به پزشک دسترسی ندارد). چنان که از نام این نوشتار بر می‌آید، رازی آن را برای کسانی نوشته که از طبیب محروم هستند و بدین جهت به طبّ الفقراء هم معروف است. حاجی پس از اصلاحات لازم به ضمیمه «برء الساعة» با دستگیری آقا جمال‌الدین معارف پرور و شرکت سهامی طبع کتاب در تهران خیابان ناصر خسرو، در يك صد و سه صحیفه به قطع رقعی و جلد شمیم به چاپ رسانید. کتاب برء الساعة نیز که از مؤلفات رازی است که به اسم

---

۱- همان، صص ۱۱۰ و ۱۱۱.



ابوالقاسم عبدالله بن ابوعلی محمد بن یحیی عبیدالله خاقان وزیر در سال‌های ۳۱۲ و ۳۱۳ تألیف نموده، بره حسب عقیده‌ی پاره‌ای مورخین آخرین کتابی است که به خامه‌ی رازی نوشته شده است. متن عربی آن به سال ۱۳۳۳ هـ ش در خاتمه‌ی کتاب من لایحضره الطیب به طبع رسید.<sup>۱</sup>

حکیم وارسته و عالم ربانی حاج میرزا علی‌آقا شیرازی سال‌های آخر زندگی را با حالت بیماری و رنجوری گذراند، اما این ضعف جسمانی از قدرت روحی و قدرت معنوی وی نکاست و عبادات و انجام فرایض و نوافل همچون سابق در برنامه‌ی او برقرار بود. وی می‌کوشید توشه‌ی آخرت را به خوبی تدارک ببیند و چون شمع بسوزد و بزم دیگران را هم روشن کند. از عمق وجود به آدمیان مهر ورزد؛ ارشادشان نماید و در تلاش بود تا آنان را از مطامع دنیوی برهاند. استاد ارجمند و ادیب گرانمایه آقای دکتر محمدباقر کتابی آورده است: «نگارنده را این سعادت دست داد که یکی دو روز به رحلتش مانده با حضور فرزند عزیزش حجه‌الاسلام والمسلمین محمد واعظ شیرازی به محضرش مشرف شدم. تنها در اتاقی خفته بود. قیافه‌اش مثل همیشه نورانی و ملکوتی، آرام و فارغ از هر غم و اندوه و علایق دنیا. در نگاهش انتظاری را می‌دیدم؛ مثل این که در انتظار پیکی از سوی روست باشد. پروای هیچ‌کس را نداشت. خلوتی بود از عاشقی که چشم بر مقدم معشوق داشت. گنج‌های فراوان از ذخایر عرفان و فضایل و اعمال صالح او را احاطه کرده بودند. بعد از چند دقیقه لبانش تکانی خورد و فرمود: دیگر برو که در خانه بوی معشوق پیچیده است. دریافتم که:

امروز در این خانه همه بوی نگار است

زین بوی به هر گوشه نگاریست عیانی

برخاستم و با دنیایی از تأسف و تحسّر عقب عقب رفتم و رخسار مبارکش را می‌دیدم که دیده بر هم نهاد. شاید از این رو که می‌خواست دیگر چشمش آلوده‌ی دنیا نباشد و فقط معشوق را ببیند و زبان حالم این بود:

<sup>۱</sup> - ر. ک: طیب جسم و جان، صص ۷۱ و ۷۲.

امروز جمال تو، سیمای دگر دارد

امروز لب نوشت، حلوای دگر دارد.»<sup>۱</sup>

حجه الاسلام حاج آقا رضا سیادت موسوی می‌گفت: «حاجی در اواخر عمر که در بستر بیماری قرار گرفت وصیت کرد: در زمان مرگ من چهل نفر از سادات را بیاورید همراه خودتان و اینها شهادت دهند که این شخص (اشاره به خودش) سادات را دوست می‌داشت، این نیز عمل شد. از اصفهان به قم همراه گروهی از ذریه‌ی حضرت زهرا علیها السلام دنبال جنازه‌اش بودیم که در موقع کفن و دفن حاجی در مقبره‌ی شیخان اطراف قبر ایستاده بودیم و طبق همان وصیت گواهی دادیم.»<sup>۲</sup>

حجه الاسلام و المسلمین حاج آقا کمال فقیه ایمانی نقل نموده: «یکی از علما که الان ساکن قم هستند فرمودند: برای زیارت حضرت رضا علیه السلام به مشهد مقدس مشرف شده بودم. در اصفهان که بودم اتاقم در مدرسه‌ی جده بزرگ واقع در بازار روبه‌روی بازار زرگرها واقع شده بود. در آن زمان که در مشهد بودم، خواب دیدم در اصفهان هستم و در اتاقم در مدرسه‌ی جده بزرگ، که شنیدم صدای صلوات و لاله‌الاله از داخل بازار به گوش می‌رسد. از حجره بیرون آمده و از مدرسه به طرف بازار رفتم و پرسیدم: چه خبر است؟ گفتند: پیامبر صلی الله علیه و آله و حضرت امیر علیه السلام تشریف آورده‌اند اصفهان و می‌خواهند بروند عیادت حاج میرزا علی آقا شیرازی. آن موقع حاجی مریض بودند. من نیز همراه آنان راه افتاده و وارد منزل حاجی شدم. پیامبر صلی الله علیه و آله و طرف راست و امیر المؤمنین علیه السلام طرف چپ رختخواب حاجی نشستند. حاجی عرض ارادت کردند و کیسه‌ی کوچکی که در آن پول بود، از زیر تشک در آورده رو کردند به آقا امیر المؤمنین علیه السلام و گفتند: آقا! اینها سهم امام است که شیعیان شما آورده‌اند و من داده‌ام به افراد مستحق و علمای زحمت کش علوم شما خانواده. آقا امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: همه‌ی اینها که داده‌اید قبول است و آن مابقی را گرفتند و رو کردند به آقا

<sup>۱</sup> - طبیب جسم و جان، صص ۷۱ و ۷۲.

<sup>۲</sup> - همان، ص ۹۰.

حضرت رسول صلی الله علیه و آله و گفتند: آقا! اجازه می‌دهید با حاجی برویم؟ پیامبر صلی الله علیه و آله اذن دادند و فرمودند: بفرمایید با حاجی برویم. حاجی نیز بلند شدند، يك طرف پیامبر صلی الله علیه و آله و يك طرف امیر المؤمنین علیه السلام با حاجی رفتند. کجا رفتند؟ (جنات عدن تجری من تحته الانهار خالدین فیها). آن عالم جلیل می‌گفت: فهمیدم مطلبی پیش آمده است. صبح از مشهد تلفن کردم به یکی از دوستان در اصفهان که آیا در اصفهان اتفاقی افتاده است. ایشان گفت: يك خبر این که حاج میرزا علی آقا شیرازی دیشب از دنیا رفتند؛ و من نیز به او گفتم در عالم خواب چنین مسأله‌ای را مشاهده کردم.»<sup>۱</sup>

سرانجام آن عالم ربانی و معلم اخلاق که شاگردش استاد مطهری درباره‌ی وی می‌گفت: یکی از بزرگترین اهل معنایی است که در عمر دیده‌ام، در روز شنبه ۲۳ جمادی‌الاولی سال ۱۳۷۵ هـ.ق مطابق با ۱۶ دی ماه ۱۳۳۴ شمسی چشم از جهان فانی فرو بست و به دیار باقی شتافت.

پس از غسل، پیکر مطهرش را برای اقامه‌ی نماز به مسجد جامع اصفهان برده و به وصیت وی، حکیم متألّه و فقیه اهل بیت علیهم السلام آیه الله حاج آقا رحیم ارباب بر وی نماز گزار داد<sup>۲</sup> و پس از آن جنازه‌اش را به قم برده و در قبرستان متبرک شیخان به خاک سپردند.

<sup>۱</sup> - طبیب جسم و جان، صص ۵۶ و ۵۷.

<sup>۲</sup> - مصاحبه نگارنده مقاله با حجت الاسلام والمسلمین اسدالله جوادی در بهمن ماه ۱۳۷۳

## منابع و مأخذ

- روحانیت از دیدگاه شهید مطهری، گردآوری و تنظیم انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تهران.
- بیست مقاله، رضا استادی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۴ ش
- آشنایی با قرآن، شهید مطهری، ج ۵، صدرا
- رجال اصفهان، ج ۱، محمدباقر کتابی، اصفهان، نشر گله‌ها، ۱۳۷۴ ش
- روح مجرد، آیه الله سید محمد حسینی طهرانی، تهران، حکمت
- سرگذشت‌های ویژه‌ی استاد مطهری ج ۱، جمعی از فضلا و یاران، تهران، مؤسسه ذکر
- مطهری مطهراندیشه‌ها، محمدحسین واتقی راد، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۳۶۴، ش
- فصلنامه «فرهنگ اصفهان» (اداره کل ارشاد اسلامی استان اصفهان)، شماره ۷ و ۸ بهار و تابستان ۱۳۷۷
- روضات الجنات، میرسید محمد باقر خوانساری، ترجمه، محمدباقر ساعدی، ج ۱، تهران ۱۳۶۵ ش
- مصاحبه نگارنده (محمد حسین ریاحی) مرحوم شیخ محمد واعظ شیرازی، دی ماه ۱۳۷۳
- مجموعه ارباب معرفت، محمد حسین ریاحی، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی اصفهان، چاپ دوم، ۱۳۷۵ ش
- کیهان اندیشه، شماره ۶۶، خرداد و تیرماه ۱۳۷۵ مقاله «شکوه دیرین حوزه اصفهان و آخرین ستارگان آن» از: محمد حسین ریاحی
- سیاحت شرق، سید محمد حسن نجفی (آقا نجفی قوچانی)، تصحیح ر. ۴ شاکری، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۶ ش
- ناصر صالح، غلامرضا گلی زواره، قم، حضور، چاپ اول، ۱۳۷۸ ش
- مدرس مجاهدی شکست‌ناپذیر، عبدالعلی باقی، قم، نشر تفکر، ۱۳۷۰ ش
- خدمات متقابل اسلام و ایران، شهید مرتضی مطهری، قم، صدرا، ۱۳۵۷

- سیری در حیات معنوی آیه الله حاج میرزا علی آقا شیرازی، روزنامه اطلاعات شماره ۲۰۳۳۰ شنبه ۷ آبان ماه ۱۳۷۳
- مقاله طبیب جسم و جان، روزنامه کیهان، هفتم آذرماه ۱۳۷۲
- الذریعه الی تصانیف الشیعه، شیخ آغا بزرگ طهرانی، بیروت، دارالاضواء، الطبعة الثالثة، ۱۴۰۳ ق
- طبقات الاعلام الشیعه (نقباء الشرفی قرن الرابع عشر) دارالمرتضی، مشهد، ۱۴۰۴ ق
- دانشمندان و بزرگان اصفهان، مطع الدین مهدوی، اصفهان، ثقی، چاپ دوم، ۱۳۴۸ ش
- آئین فرزاندگی، جلد دوم، انتشارات اداره کل آموزش و پرورش استان اصفهان، پائیز ۱۳۷۲ ش
- شعوبیه، جلال الدین همایی، باهتمام منوچهر قدسی، انتشارات صائب اصفهانی، ۱۳۶۳ ش
- سیمای فرزندگان، رضا مختاری، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ چهارم، ۱۳۷۱ ش
- طبیب جسم و جان (یادنامه آیه الله حاج میرزا علی آقا شیرازی)، محمد حسین ریاحی، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی استان اصفهان، اسفند ماه ۱۳۷۳
- سیری در نهج البلاغه، شهید آیه الله مرتضی مطهری، قم، صدرا، بی تا
- عدل الهی، شهید آیه الله مرتضی مطهری، قم، صدرا، چاپ دهم، شهریور ۱۳۵۷
- گفتارهای معنوی، شهید آیه الله مرتضی مطهری، قم، صدرا، چاپ سوم، پائیز ۱۳۶۴
- علوم و عقاید، ابراهیم جواهری، اصفهان، ۱۳۳۱ ش
- تاریخ حکما و فلاسفه متأخرین از صدرالمآلهین، منوچهر صدوقی سها، تهران، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران، تهران، ۱۳۵۹ ش
- یادنامه استاد شهید مرتضی مطهری، جلد او، انتشارات انقلاب اسلامی،

۱۳۶۰ ش  
مقالات ادبی، استاد جلال الدین همایی، جلد اول، تهران، نشر هما، چاپ اول،  
۱۳۶۹ ش  
مصاحبه نگارنده (محمد حسین ریاحی) با حجت الاسلام و المسلمین اسدالله  
جوادی، بهمن ماه ۱۳۷۳  
مصاحبه نگارنده (محمد حسین ریاحی) با استاد ابراهیم جواهری، دی ماه  
۱۳۷۳  
هزاره شیخ طوسی، باهتمام: علی دوانی، تهران. امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۶۲ ش